

قلم ایران

۹۳ عجل ۲۱۸
(دوره جدید)

۱۳ اسفند ۱۳۶۶
پنجشنبه ۳ مارس ۱۹۸۸

زیر نظر شورای نویسندگان

از کان مرکزی نهضت ملی ایران

ایرج بزنک زاد

مصدق باز مصلوب

نبود، به مدت ربع قرن، در حیات و معاش، از وارد آوردن هیچ انهایی به اودریغ نشد، بی آنکه کوچکترین روزنه‌ای برای پاسخ گوئی و مدافعه باز باشد، کوشش در جهت تیره و تار کردن تصویر او، تا آخرین روزهای حیات رژیم، جزء برنا مه بود.

در سنوات اخیر، که متهم کنندگان مصدق دوباره با به میدان فعالیت گذاشته‌اند، از توتیغ‌های تازه بروی خاطر او کشیده شده است.

اما این بار، متأسفانه ترا تجربه سی ساله که هزار تیربلا بر جان او زده بودند و روئین تن همچنان بالا بلند و پرشکوه، برجا مانده بود، سیمرغ‌های خود را به

بقیه در صفحه ۸

هوشنگ وزیری

در باره

زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی ایران نوشته فواد روحانی

کاری ارزنده

در برزخ سیاست و تاریخ

معمولاً انسان هنگامی جای خالی چیزی را احساس می‌کند که وقتی بود او کنسول نیست، ولی در مورد این کتاب عکس مطلب درست است: وقتی که منتشر شد معلوم گشت چقدر جای آن خالی بود، برای اینکه گودالی را در آگاهی تاریخی - سیاسی خواننده پر می‌کند، خاصه آن که به یکی از مهم‌ترین دوره‌های تاریخ معاصر ایران می‌پردازد.

درواقع این دوره رانمی توان دوره‌ای تاریخی به معنای درست کلمه دانست، زیرا هنوز در خاطر آن نسل که هم‌کنون زندگی می‌کند، زنده است، اما پدیده‌ای سیاسی به معنای متداول کلمه هم نیست، زیرا می‌رود که در چشم انداز تاریخی جایی برای خود بگشاید، شاید بتوان گفت کتابی است در باره دوره‌ای در برزخ میان تاریخ و سیاست.

بقیه در صفحه ۴

لسان الغیب شیراز

صدر نشین دیوان غزل

در صفحه ۶

هادی بزاز

پایداری مصدق

در خط آزادی و آزادیخواهی

روایتی با خود دارد، با این همه دشمنان نیز لحظه‌ای از زمین جوشی و بدخواهی فارغ نبوده‌اند، که این را در حسابی بایده به آن‌ها حق داد و در حسابی به پای غفلتشان نوشت:

بقیه در صفحه ۲



من در سال ۱۹۵۸ در مرا سده هفتمین سال درگذشت گاندی، حضور داشتم و از زبان جوانان لعل نهرو، در خطبه‌اش، شنیدم که گفت: در قرن بیستم از آسیا سه مرد بزرگ ظهور کردند که شجاعت و شخصیت آنان نه تنها در کشورشان، بلکه در دنیا، این قرن، تا شیر گذاشت، گاندی، مصدق، و ما شو.

جی.کی. سینگ
سفیر سابق هند در پاکستان
معاون وزارت خارجه هند

حسینعلی مشکان

فرهنگ شیخ استبداد

اما خمینی با زهم جماعتی دعا گوید کرده است، این روزها گاه‌گاه با کسائی روبرو می‌شویم که دعا می‌کنند خدا به خمینی طول عمر بدهد تا بتواند کاری را که اخیراً شروع کرده است، به نتیجه برساند. کاری که این‌ها آرزو دارند رسیدن آیت‌الله خمینی در انجام آن توفیق پیدا کند و نگردد که منتهی به مبارک او تا تمام دنیا رسته نشده پنبه شود کوتاه کردن دست وزیران آخوندهای قسری و رها نیدن "حکومت" از زلسله آنهاست.

بقیه در صفحه ۱۲

شب تکبید نوروندیدی رنگ را پس به "قد" آن رنگ پیدا شد ترا جز به فد، صدرا همی نتوان شناخت چون به بیند ز خمبشنا سدناوخت مولوی

ما ننده هر آدمیزادی (و تفاوت نمی‌کنند از خواص یا عوام)، دستیابی به ندنیایی مصدق، از دور راه میسر است:

- راه جستجو در کارنامه و میراث او که حساس‌ترین فصول تاریخ معاصر ایران را در بر می‌گیرد.

- وبها اعتبار منطبق نیرومند مولوی، راه آشنائی با ماهیت دشمنان (اضداد) او که مسلماً این یک، آسان تر و به فهم نزدیک تر است.

قریب ربع قرن از مرگ آن بزرگوار در گوشه‌ی تنهایی و تبعید می‌گذرد، در طول این زمان، حوادث بی شماری برای ایران گذشته است که هر کدام به سهمی از روشن بینی و وسعت نظر و عمق ایمان و مخصوصاً صداقت و در صلاح، ندیشی‌ها

بخش دوم

ایران گیت اروپائی

مؤلفان کتاب "جنگ افزار برای ایران" نه تنها به بررسی راه‌های گوناگون فروش تجهیزات جنگی به ایران اسلامی پرداخته و با جمع آوری اسناد و قراردادها و چک‌های وجه الضمان، پرده از سوداگری غیرقانونی اسلحه اروپایی برداشته‌اند، بلکه شیوه‌های تقلب آمیز سوداگران را در جعل اسناد و بارنامه و گواهی‌نامه‌های گمرکی نیز فاش ساخته‌اند.

در فصل سوم کتاب، نویسندگان به میزان "حق دلالتی" دریافتی می‌پردازند و می‌نویسند: در این نوع معاملات دریافت حقوق کمیسیون امری است عادی و پذیرفته شده و عمومی، مبلغ حق کمیسیون، بستگی به نوع جنگ افزار مورد معامله دارد. برخی از سوداگران، وقتی جنگ افزاری کمیاب در بازار قاچاق را تحویل ایران می‌دهند، ۵ تا ۱۰ درصد صدهای کل کالا، حق کمیسیون دریافت می‌دارند، زیرا تهیه و حمل چنین تجهیزاتی خطرات فراوانی برای دلالت دارد.

افزون بر این، رشوه‌ها و حق حساب‌هایی نیز از سوی دلالت‌ها به ایرانیانی که از تهران، محموله‌هایی از تجهیزات برای کشورشان سفارش می‌دهند، پرداخته می‌شود. می‌شود.

بقیه در صفحه ۵

بقیه از صفحه ۱

حق دارند، چرا که در بقای نامویا دگار او، زوال و پوچی خود را می بینند، و غافلند چرا که در این تفلای عبث بیش از پیش از خود می تراشند و بر منزلت او می افزایند، به حکم آن که: " فدیسه فد پیدا شود، چون روم وزنگ " ظاهرا " مصدق خود نیز از همان آغاز ورود به صحنه سیاست و خدمات دولتی، از این مقیاس تمیز و خود شناسی غافل نبوده است. از زمانی که بنا بر رأی مجلس به عضویت کمیسیون تطبیق حوالجات انتخاب می شود، تا هنگامی که به موازات این مقام موریست، به امرار قوام (رئیس الوزراء وقت) معاونت " وزارت مالیه " را به گردن می گیرد و پس از آن نیز تا پایان دولت مستوفی الممالک، لحظه ای از جنگ با دزدان و غارتگران ثروت ملی فسارغ نیست.

عمده ترین برنامهای او، در این مرحله، خلق یک نظام نیرومند مالی و مخصوصا " کوتاه کردن دست چپا و لگران داخلی و خارجی از عوائد تحدید تریاک است که در آن روزگار، یکی از معدود منابع درآمد ملی است.

نقش مصدق در این صحنه، نقش روئین تن فسادنا پذیری است که در نظام نوپسای مشروطه، بی هیچ گفتگو، یک تازوبسی هم تاست. مسلما " در آن دوران، مردم صالح و وطنخواه اندک نیستند، ولی در هیچیک، خاصه در صف دولت مردان، آن جسارت و جراتی که در وجود مصدق موج می زند، نشانی نیست. به این قیاس قابل فهم است که غارتگران در کوشش مردی که چنان بی محابا به خشکاندن مردابها و دفع حشرات و شگستن اهرمهای فساد کمر بسته است، به هر سلاح قابل تصویری دست می برند و از هیچ توطئه و ترفندی روی گردان نیستند. وسعت و هیبت دسته بندیها به اندازه ای است که مستوفی الممالک علی رغم حسن نیت و پاکیزگی انکارنا پذیرش، در جریان ترمیم کابینه، ناچار از قول و قرار خود چشم می پوشد، و مصدق را در عرض ترفیع به مقام وزارت (آن گونه که پیشتر عهده کرده است)، در همان پست معاونت باقی می گذارد. معهذرا مصدق پهلوانی نیست که به این سادگی میدان را خالی کند. توطئه گران تا آن جا پیش میروند که " مدعی " یعنی مصدق، را هم به اتهام تجاوز از اختیارات اداری به محاکمه می کشند. " جرم " او این است که دعوتنامه مربوط به تشکیل " مجلس مشاوره عالی " را که برای رسیدگی بکار دزدان ترتیب یافته، بجای وزیر، او امضاء کرده است.

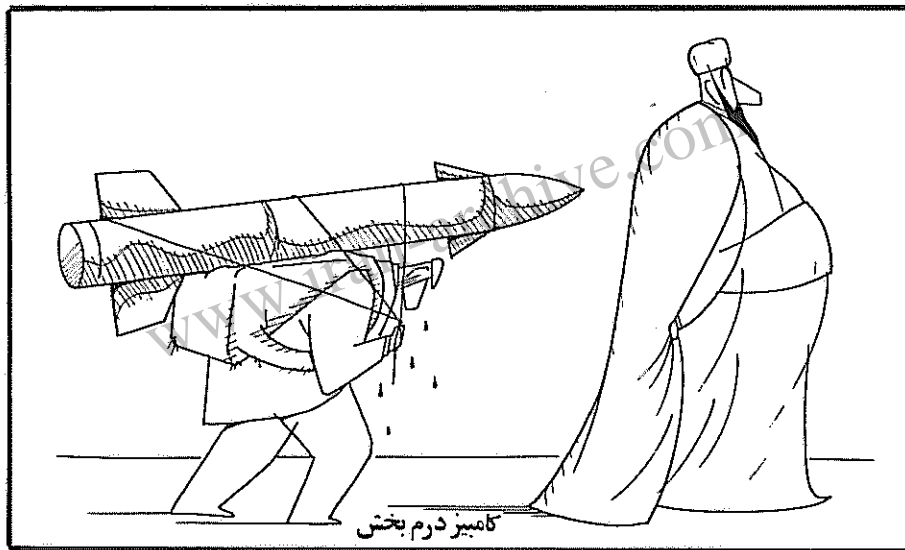
مستوفی الممالک که از این ماجرا سخت آشفته است و ظاهرا " بی میل نیست که مصدق کمی کوتاه بیاید میگوید: " شما نخواهید حرف مرا قبول کنید و بعد به مشکلاتی برخوردید که منجر به صدور تصویب نامه و تعیین هیئت برای دادرسی شد و اکنون دچار مشکل بزرگتری شده اید که می خواهید شما را هم محاکمه کنند. پس قبول کنید که نظریات من صائب بود و حالا

پایداری مصدق

در خط آزادی و آزادیخواهی

نمی دانم چه می خواهید بکنید که آبروی خودتان را حفظ نکنید و از دست بدهید... " پاسخ مصدق روشن است. پاسخ مردی که محال است بنا حق تسلیم شود: " ... آبروی من وقتی می رود که نتوانم گفته های خود را ثابت کنم تصویب نامه دیگری ما در کنید که آنها (متهمین واقعی) هم اعتراضات خود را بکنند. شما در فکر آبروی من نباشید. " و با این سرسختی قضیه را تا محکومیت طرف ها دنبال می کند و با کی نداد ر که او را هم به " جرم " تجاوز از اختیارات اداری به کسر حقوق محکوم می کنند. جالب توجه است که همان موقع - میرزا احمدخان اشتری - یکی از قضات ماجرا،

نمی کند. باز تا ب مصدق بدنبال " توطئه ای تکفیر " قابل توجه است: - مقامت و بر سر ادعای بحق ایستادن و مخصوصا " بر پاکیزگی خویش متکی بودن... " سالها بعد، احساسات خود را در قبال آن حاد شده این گونه شرح داده است: " من کاری ندارم که آن نسبت ها به جا بود یا نبود، می خواهم این نکته را تذکر بدهم که هر قدر چراغ مغرض و مزدور از این قبیل مطالب نوشتند، بروزن من در جامعه افزود... و آن وقتی بر دم به این که ما درم چه حرف بزرگی زده بود که گفت: وزن اشخاص درجا مع بقدر شدائی است که در راه مردم تحمل می کنند و این



پند آن چنان در من تاء تیر نمود که هر وقت موضوعی پیش می آمد که با منافع مردم تماس داشت از همه چیز می گذشتم و بخود می گفتم آنجا که نفع مردم تأمین نباشد نفع افرادی (چون من) تاء مین نخواهد بود و همین توجه به افکار " عمومی " بود که وقتی رئیس دولت شدم، چگون مسئول نیک و بد مملکت بودم، به اطلاع عموم رسانیدم: هر انتقادی که جرات نسبت به اعمال من بکنند، مورد تعقیب قرار نخواهد گرفت و مقصود من این بود که از توقیف روزنامه و بازداشت هراس نکنند. از اعمال من و دولت من انتقاد نمایند، تا چنانچه منصفانه بود من اعمال خود را با نظریات مردم تطبیق دهم و این کار سبب شود که بتوانم خدمت بیشتری بکنم و اعتمادا دجا مع را بخود جلب نمایم... " و اما نکته ای شنیدنی این است که قریب چهار سال پس از آن واقعه، محتسبی " تکفیر " مصدق، شگفتا درست با همان دستاویز و همانا گونه تکرار میشود. با این تفاهوت جزئی که این بار دشمنان، کارگردانی معرکه را به سر تیپ آزموده دادستان دادگاه رسوای نظامی محمول کرده اند.

ظاهرا " خواجه نوری، طراح اصلی و پشت پرده ادعای نامه کذا (که مصدق بدفعات مکرر و بقصد دست انداختن خیمه شبازی دادگاه - آزموده را با نام وی مخاطب قرار می دهد)، به

در جواب این سؤال که " در این میان معاون چرا محکوم شد؟ " - می گویند: " از این جهت که دزد گرفته بود، " بدیهی است که دشمنیها به همین جا ختم نمی شود. به رسم رایجی که تا امروز نیز بقوت هر چه تمام تر جاری است، او با ش تیغ زن و قلمزن را این بار با سلاح خطرناک " تکفیر " به خط می کشند. یک روز از پنج روز دفتر کارش فریاد روزنامه فروشی را می شنود که " تکفیر معاون " را جا میزند. بهانه ای " تکفیر " این است که مصدق در رساله ای دکتري خود " وصیت در اسلام " - نوشته است: " محمد در چهل سالگی، خود را نماینده خدا پنداشت " و چه لحدی از این سنگین تر؟ مدعی " دزدگیری " خود مهور السدم است، چرا که به بعثت الهی پیغمبر با ورندارد.

مصدق را به کج دستی و فساد نمی توان متهم کرد، پس باید از او یک " با بسی و تا مسلمان " تراشید. قضیه فوق العاده ساده است: برای مغرض یا پوش دوزی که آنقدر در وقت احت، جسارت دارد که آفتاب را به چشم خود ببیند و انکار کند، تحریف ترجمه ای یک جمله " محمد در چهل سالگی پیغمبری خود را اعلان کرد "، به آن عبارت " کفر آلود " چندان دشوار نیست ولی مشکل عمده فقط این است که او هم از آن بیدها نیست که به این با دها بلرزد و این سهل است، بطور قانی هم پشت خم

با زیر خود که پیدا ست در تقسیم غنا شم کودتا سخت بی تاب و آماده است به هر معلق و واروئی تن در دهد. سفارش اکید کرده است که تا می توانند برینا مسلمان می مصدق اصرا و روز دو طبیعی است برای او که آسمان و زمین را به هم گره می زند، بلکه نقطه ای ضعیفی برای اسیر و بندگی خود بیاید، ما جرای چهل سال پیش لقمه ای آماده است، غافل که پهلوان هوشمندی که چهل سال قبل، در آن فضای آکنده از تعصب و بی خبری می دانند که چگونه بوزری دشمن را بخاک بمالد، در جوی که حتی توده ای مردم نیز به تجربه ای سالها مبارزه با استبداد و استعمار به مراتب آگاه تر و بالغ تر شده اند، مسلما " در مقابل آن توطئه سراسر رسوا و چرکین ناتوان نخواهد بود. و این واقعیتی است که همان روز و امروز، بر هر کس که از اندک شعوری برخوردار است، پوشیده نماند و پوشیده نیست. تا آنجا که حتی دشمنان سوگند خورده مصدق، صد البته آن گروه که از شعور بهنجاری نصیب برده اند، قضات و کرده اندومی کنند که به محاکمه کشیدن مصدق که آن همه افتخار و جلالت را در چنگ با استعمار و استبداد با خود می کشید، اولین داغ سنگی بود که بر پیشانی دشمنان او نشست. داغی که تا بدخواهد ماند و به دریا دریا شسته نخواهد شد.

زندگی بر بار مصدق، حتی در شرایط جانگانه تبعید و زندان از آن زمان که به شور جوانی و اعتقاد استوارش به آزادی با جنبش مشروطه خواهی هم پیمان میشود تا آن زمان که در کنج تنهایی، ولسی سرشار از عزت و خوشنایمی، چشم بر این جهان می بندد، سراسر مملو از این گونه حوادث و این گونه بازتابها ست:

- مواضع محکم و در خط قانون گرائی و از آن جمله، هنگامی که از صفهان به نمایندگی مجلس اول انتخاب میشود و بدلیل نداشتن شرط سن قانونی (سی سال) بی هیچ جدلی صفه نمایندگی را می بوسد و کناری می کشد.

- خدمات صادقانه و خلاق او در تمام مراتب اداری تا کرسی نخست وزیری - ایستادگی جانانه ای او در برابر قرارداد ننگین و شوق الدوله " تقسیم ایران ".

- شاهکارهای او در تصدی حکومت فارس و آذربایجان.

- جلوه های خداستعماری او در پیست وزارت خارجه " کابینه مشیرالدوله ". - مقابله ای سرخشا نه و آشتی نا پذیرش با کودتای انگلیسی ۱۲۹۹ - علی رغم اصرا ری که سید ضیاء و سردار سپه " به قصد کسب اعتباری برای خود " به بقای وی در حکومت فارس نشان می دهند و ونمی پذیرد.

- نبرد شجاعانه او در مجلس پنجم با توطئه ای " انتقال سلطنت " که اصول و فروع مشروطیت را ببا د داده است. فریاد تکان دهنده ای او در مخالفت با ماده ای واحدی تغییر سلطنت " نهم آبان ۱۳۰۴ - خطاب به آسید یعقوب انوار " یکی از کارگردانان اصلی انتقال سلطنت " و به سیاقی که بدر میگوید تا دیوار هم بشنود:

بقیه از صفحه ۱

باشد. تماما" تأیید می کند و ارزش این تأیید بخصوصی از آن جهت است که از مدارکی زاید بر آنچه در دسترس بنده بوده (از جمله آرشیو دولت آمریکا و مذاکره با افراد آمریکایی که در آن ماجرا دخالت داشته و زنده اند) استفاده کرده است. همین مطلب یعنی مطالعه اسناد از منابع مختلف باعث این ادعا شده است (که به عقیده بنده می تواند تنها ایراد به نوشته ایشان باشد) که نوشته خود را کامل ترین روایت دخالت آمریکا و انگلیس در کودتا معرفی می کند. هر چند تصدیق می کند که شاید در آینده روایت کامل تری بوجود بیاید. متأسفانه ما در ایران نه عادت به گفتن و نوشتن واقعیات بدون تعصب داریم نه آما دگی شنیدن جنسی و واقعیات. موضوع کودتای ۲۸ مرداد که به عقیده بنده یکی از سرخوشترین رویدادهای این قرن در ایران (همراه با انعکاسات بین المللی) بوده است هنوز بطور ساده، یعنی همان طور که بوده، مورد قبول واقع نشده است و در آئینه شکسته ذهنی ما به صورت های عجیب و گمراه کننده جلوه می کند. باری بنده در آنچه ذیلاً یادداشت می کنم همان نظر کلیه خواسته بودید، هم مطابق مقاله را خلاصه می کنم هم نکاتی را که در باره آن به نظر می رسد تذکر می دهم. قسمتی از آنها نوعی است که تصویری گنبدی پدیدموقع به مندرجات کتاب " زندگی سیاسی مصدق" اضافه شود.

۱ - کتابی که بنده تا لیف کسب کرده ام جریان کودتا را با همه پیش پرده های آن یعنی بخصوص مسائل ناشی از ملی شدن نفت و چگونگی پیشینها دهی حل اختلاف و رویدادهای مربوط به آن منعکس می کند. در صورتی که مقاله مورد بحث تنها توجه به واقعیه کودتا دارد به این جهت بنظر بنده نمی توان آن را کامل دانست. ولی این البته از اعتبار آن صرفاً از نظر گزارش وقایع هیچ نمی گارد. اینک ذکر بعضی از مندرجات مقاله:

۲ - " حکومت نخست وزیر محمد مصدق که بوسیله کودتا ساقط شد آخرین حکومت مردمی و دموکراتیک ایران بود" ... " اگر مصدق برانداخته نشده بود انقلاب احتمالاً رخ نمی داد".

۳ - نویسنده در بیان زمینه ورود دکتر مصدق به صحنه سیاست ایران می گوید، او در اواخر دهه ۱۹۴۰ - ۱۹۵۰ تجسم دو آرمان ملی بود: یکی انتقال قدرت سیاسی از دربار به مجلس شورا و یکی انتقال اداره صنعت نفت از شرکت انگلیس به دولت ایران. شرکت نفت انگلیس دارای قدرت مطلق شده بود و قسمتی از قدرت خود را صرف تأیید و تقویت شاه می کرد. حال که شاه نظر ملت دست نشاندۀ انگلیس و مانع استقلال صنعت نفت ایران تصویری شد و با ملی کردن نفت در باطن مخالف بود.

۴ - انگلیسی ها حربه محاصره اقتصادی و تهدید به عملیات نظامی علیه ایران به کار بردند. اعزام چتر بازرگانی هسای جنگی به نواحی مجاور ایران - معاملات ارزی و صدور کالاها صنعتی را به ایران ممنوع کردند. خریداران احتمالی نفت ایران را تهدید کردند. خلاصه این که از هیچ اقدام برای برانداختن مصدق فروگذار نکردند تا موفق شدند.

۵ - در ماه خرداد ۱۳۳۰ طرح برانداختن مصدق را پایه گذاری کردند (با کمک بعضی رجال سیاسی و بازاریان و دلالتان ایرانی از قبیل برادران رشیدیان در آن ماه چرچیل و ایدن سران حزب محافظه کار به وزیر خارجه (حزب کارگر) پیشنهاد کردند که شاه برای برانداختن مصدق وارد مذاکره شود. ضمناً در همان موقع نقشه عملیات مخفیانه به این منظور طرح شده عنوان " هدف شماره یک" به آن داده شده بود. پیرو این مقدمات بعضی از نمایندگان حزب محافظه کار در پارلمان به وزیر خارجه فشار آوردند که اقدام لازم نزد شاه بعمل آورد که احمد قوام بجای مصدق منصوب شود ولی وزیر خارجه گفت ترتیب دیگری در دست مطالعه است: " پولمان را می خواهیم روی یک اسب دیگری بگذاریم منظور از اسب دیگر سیدضیا بود که شاه بیشتر از قوام به او تمایل داشت. شاه در هر حال در این مسئله خود را مردد نشان می داد - انگلیسی ها سیدضیا را می خواستند چون با او به تفصیل مذاکره کرده بودند و او نقشه پیشینها را خود را به آنها عرضه کرده و وعده داده بود که شرکت نفت را با تغییر اسم دوباره در کار رفتن دخیل خواهد کرد. با این حال در فروردین ۱۳۳۱ دولت

کودتای ۱۹۵۲ در ایران

انگلیس نماینده پارلمان (عضو حزب محافظه کار موحوم به (Conservative) را به پاریس برای مذاکره با قوام فرستاد قوام هم اظهار کرد که اگر دولتی تشکیل دهد ترتیب تجدید همکاری شرکت نفت انگلیس با ایران را خواهد داد. قوام پس از این مذاکره به تهران رفت و با کمک سفارت انگلیس دست اندرکار زنتیسیه مقدمات برانداختن مصدق شد. اشاره به استعفا مصدق - انصاف قوام - برگشت مصدق و اغتشاشاتی که منجر به تلفات سنگین یعنی ۶۹ کشته و ۷۵ زخمی شد. ۶ - استفاده انگلیسی ها از خدمات برادران رشیدیان که از جمله کوشش می کردند اطرافیان دکتر مصدق را از دور کنند. کناره رفتن تدریجی کاشانی بقایای مکی، حائریزاده - زاهدی مخالفان را تشویق می کرد و به سفارت فشار می آوردند که بوسیله رشیدیان ها کودتای ترتیب دهند. سفارت انگلیس یک بار در مرداد تلگراف کرد که تردید در این کار را درمبادا مجبور شود دستور را پس بخواند.

۷ - در ماه شهریور ۳۱ حزب توده بسا کاشانی تفاهمی برقرار کرد به این معنی که او به کمک حزب توده نخست وزیر شود و در ازای این کمک مستشاری نظامی آمریکا را معزول کند و کنسولگریهای آمریکا را ببندد. نویسنده می گوید کاشانی از حزب توده مبالغی پول دریافت کرد.

۸ - زاهدی برای روی کار آمدن از ابوالقاسم بختیاری کمک خواست - از میدلتون پرسید آیا با این همکاری هم انگلیسی ها هم آمریکا آنها موافقت خواهد داشت - یک جا عنوان شده است که انگلیسی ها ابوالقاسم بختیاری را انگلوفیل نمی دانند و می گویند در خود بختیاری هم او وجهی ندارد بلکه آشوب طلب تلقی می شود و می گویند مردم ایل را علیه بعضی از جوانان میخوانند. در جای دیگر گفته شده بهر حال موضوع او منفی نشود چون بدستور دولت توقیف شد.

۹ - به نظر نویسنده سیاست آمریکا تا همان مراحل آخر هیچگاه مخالف دکتر مصدق نبود تا او خرده چهل اصلاً آمریکا توجه مخصوص به ایران نداشت از آن زمان بعثت تجدید فعالیت توده و پیش آمد اختلاف نفت و کساد اقتصاد ایران آمریکا رفته رفته به وضع داخلی ایران علاقه مند شد و وضع را از لحاظ سیاسی خطرناک و انفجار را می بیند. تخمین می زند که با ملی کردن نفت سیاست آمریکا نسبت به ایران که ترومن دقیقاً " مراتب اجرای آن بود از دو جز تشکیل می شد: نگاه داشتن ایران در بلوک غرب بهر قیمت و تا مبین ثبات تولید و قیمت نفت از لحاظ بازار بین المللی نفت - این دو هدف مستلزم دوام استقلال سیاسی ایران بود و هیچ منافاتی با حکومت دکتر مصدق نداشت بلکه ترومن مرتباً " از دکتر مصدق پشتیبانی و انگلیسی ها را به اتحاد و

روش مسالمت آمیز و منصفانه در حل اختلاف نفت تشویق می کرد - ترومن انگلیسی ها را که چند بار قصد مذاکره با مصدق کردند از این قصد منصرف کرد.

۱۰ - در اواخر دهه چهل یعنی دقیقاً در سال ۱۹۴۸ مؤسسه سیا (CIA) شروع به فعالیت های دامنه دار در ایران کرد. از قبیل نگاهداری شبکه های در ایلات (بخصوص ششگانه) برای آماده بودن به جهت عملیات چریکی در صورت حمله شوروی به ایران - ترتیبات جاسوسی یا - اسد جاسوسی در برابر شوروی - ایجاد ارتباطات لازم با رجال سیاسی و مذهبی و غیره - و بخصوص ایجاد سازمان گونه ای برای مقابله با فعالیت های شوروی و حزب توده در ایران با بودجه مالی یک میلیون دلار و مستعار Bedaman تحت نظارت دونفر ایرانی که آنها هم نام مستعار داشتند یعنی Nerren

و فعالیت Gillev داشت یکی تبلیغاتی یعنی تهیه و نشر مقالات، کتاب ها، شایعات کذب، کاریکاتور - و یکی سیاسی یعنی کشاندن جمعیت ها به خیابان، ایجاد آشوب، رودررویی با تظاهرات توده ای، احیاناً ایجاد تظاهرات ضد مذهب و ضد سلطنت به نام حزب توده ولی بدون دخالت حقیقی آن حزب بمنظور شوراندن مردم علیه

نده است ایل بختیاری بوسیله ابوالقاسم بختیاری با قوامی (همراه با افسران بازنشسته) به ستونی از قوامی خوزستان حمله کردند و تلنات سنگینی وارد آمد (آیا این مطالب صحت دارد؟)

۱۴ - نویسنده قضاوت افشار طوس و قتل او را نقل می کند و می گوید بر بودن ابوسیده سا زمان جاسوسی انگلیس ترتیب داده شد ولی به نقل او:

۱۵ - نویسنده می گوید جمعیتی که روز دوشنبه ۲۶ مرداد به خیابان ها ریختند و شعار رتوده ای و ضد سلطنت می دادند توده ای واقعی نبودند بلکه همان سازمان مرموز Bedaman یا Boscoe شب قبل با پرداخت ۵۰ هزار دلار آنها را وادار به این عمل کردند. بعد توده ای های واقعی هم بدون درک حقیقت مطلب به آنها پیوستند اما وقتی سران حزب توده فهمیدند که خدعه ای بکار رفته افرادشان را پس خوانند و به همین جهت روزگوشا توده ای ها اصلاً ظاهر نشدند اگر مطلب آن باشد که نویسنده از تحقیقات خصوصی دستگیر شده اظهارات دفاعی مصدق در محاکمه نظامی را برپا کرد که دستسور پاشین کشیدن مجسمه ها از او نبوده با بد دست باشد.

۱۶ - نویسنده منتهای کوشش را بخرج داده که تا بت کند تا موقعی که ترومن رئیس جمهوری بود هیچگونه عملی برای مخالفت ملی کردن نفت در ایران یا تقویت وضع شرکت نفت انگلیس از طرف آمریکا نمی کرد و صورت گرفت ولی مجبور است تصدیق کند که یک اقدام آمریکا که کمک بسپا روم به پیشرفت سیاست انگلیس علیه ملی کردن نفت نمود و آن این بود که به فاصله کمی بعد از ملی شدن نفت در ایران، دولت آمریکا ترنیتی برقرار کرد که میباید از قطع جریان نفت ایران جبران شود یعنی شرکت های بزرگ آمریکا میباید ۴۶ میلیون شکه نفت به مشتری های شرکت تحویل دادند که این خود برای بیست درصد مجموع تولید سالانه نفت ایران بود.

۱۷ - در قسمت مربوط به مخالفت دولت آمریکا (در زمان ریاست جمهوری ترومن) با مبادرت انگلیسی ها به اقدامات نظامی، نویسنده شرح می دهد که انگلیسی ها در موقعی که به نفع سیدضیا اقدام می کردند شروع به یک سلسله اشکال تراشی های احتمالی و تهدیدات نظامی می نمودند و دولت آمریکا شدیداً اعتراض کرد و به انگلیسی ها توصیه کرد که به مذاکره با دولت ایداه دهند. اما انگلیسی ها تصمیم گرفتند اعمال فشار بر مصدق را شدیدتر کنند بعد از آن که در شهریور کارکنان انگلیسی از مناطق مرزهای خراج شدند نقشه ای برای حمله به آبادان طرح شد و فرمانده بحریه آبادان تحت فشار موافقت کرد که فقط یک مقام و مت مسبولیک نشان دهد. نخست وزیر اتلی به ترومن خبر داد که نقشه تصرف آبادان مورد نظر است و ترومن در جواب گفت آمریکا با چنین عملی موافقت نخواهد کرد و به این جهت نخست وزیر انگلیس با اظهار تأسف به وزیرانش گفت آمریکا اجازه نمی دهد.

۱۸ - نویسنده شرح می دهد که مسئله تشکیل اتحادیه ای از شرکت های بزرگ بین المللی برای جبران برانداختن نفت ایران بجای شرکت نفت انگلیس به چند صورت طی سال ۱۳۳۱ در نظر گرفته شد ولی صورت قطعی پیدا نکرد تا دریا کیش بزرگ با جلب حمایت از قانون ضد تراست ۱۳۳۱ طرحی پیشینها شد که شرکت های بزرگ با جلب حمایت از قانون ضد تراست طبق آن طرح بتوانند در ایران وارد عمل شوند ولی دکتر مصدق آن طرح را نپذیرفت و این همان طرحی بود که سرانجام بعد از سقوط دکتر مصدق به صورت کنسرسیوم تحقق پیدا کرد.

۱۹ - نویسنده شرح مراحل آخر حکومت دکتر مصدق و درگیری های آن را بسا دسته های مخالف به اختصار بر گزار می کند. می گوید بعد از آن که در تاریخ ۱۰ تیر ۱۳۳۲ تشریفات انتخاب رئیس مجلس انجام و دکتر معینی بجای کاشانی به ریاست انتخاب شد چون اقدامات مخالفان دولت ادامه یافت، عده ای از طرفداران مصدق از عضویت مجلس استعفاء کردند. این جریان تا بالاخره منجر به تصمیم دکتر مصدق به مراجع به عموی (رفرا ند) گردید.

نویسنده می گوید اکنون دیگر دولت است آمریکا به تمام معنی وارد در اقدام به

بقیه از صفحه ۱

بررسی کتاب

کتابخانه زندگی سیاسی مصدق در متن نهضت ملی ایران نوشته فواد روحانی

کاری ارزنده در برزخ سیاست و تاریخ

بدون درک درست این دوره، دریا فست آنچه در سال های پس از آن، تاکنون، در ایران روی داده است دشوار و بلکه ناممکن است. و کتاب از میان انبوه رویدادهای سیاسی روز، داده‌هایی را بیرون می‌کشد و موزایک و اردرکنار هم می‌نشانند تا تصویری تمام‌آز آن نشان دهد.

به هیچ روی تصادفی نیست که نویسنده، نخست از سه جریان مهمی که در چند دهه اخیر در ایران پدیدار شدند و چهره ایران امروز (و نه ایران کنونی) را ساختند، آغاز می‌کند: جریان چپ، مائستی که به حال استقلال و حاکمیت ملی و تمامیت ارضی ایران را در سایه ضرورت برتری قرار می‌داد که نترسنا سیونا لیسیم پرولتری نام داشت و مارشال استالین پیروان راستین آن را چنین تعریف می‌کرد:

"انترناسیونالیست کسی است که بی‌قید و شرط و بی‌چون و چرّا از اتحاد شوروی دفاع کند."

دو دیگر جنبش مذهبی که از نگاه اعتقادی دیگری به ملیت ایرانی حمله و رمی شود، این جریان گرچه هم‌اکنون قدرت سیاسی را تسخیر کرده است، لیکن بزرگترین

بقیه از صفحه ۲

پایداری مصدق

در خط آزادی و آزادیخواهی

عزت و آبرو، رخت به‌وادی خاموشان می‌کشد، همان مصدقی است که بود، مصدقی با همه‌ی جلوه‌های شرف و وطن دوستی و آزادی و آزادیخواهی و شگفت نیست که دشمنان او نیز در هر خط و راستا وزیر هر نقاب و بیزکی همان ها بودند که بودند و هستند و ما در این میان مطلبی هنوز ناگفته باقی است و این که: دشمنان مصدق، فراسوی تضادهای خویشی‌ها، دوگونه‌اند:

— گروهی که هرچه هستند، از نعمت و عقل و فراست بی‌نصیب نیستند و جالب توجه است که این گروه را غالباً "درصف بیگانگان و حتی عاملان مستقیم کودتا می‌یابیم.

بعنوان مشتکی که نمونه‌ی خروار است به چندی از داورهای این قسماش دشمنان رجوع می‌کنیم:

وودهاوس، جاسوس و عامل انگلیسی کودتا در اثر خود صفحه ۱۳۱ دست بخت خود را بدین گونه نقادی می‌کند:

"آیا ایران سعادت مند تر نبود اگر بجای استقرار سلطنت مطلقه بدست مصدق و جانشینان او اداره می‌شد؟

پاسخ به این پرسش دشوار است. اما سؤال دیگری هم در میان است که جواب به آن با زهم مشکل تر است و این که اگر ما قدر بدیم ثمرات کار خود را در ۲۵

بنا یک عنصر متعصب و صحیح العمل امکان ناپذیر است."

در برابر این دشمنان دانا، از انبوه دشمنان نادان مصدق نیز باید دید که چنان از دنیا می‌خرد و اندیشه‌ها مله گرفته اند که توبه و استغفار در جای خود بماند، در عوض سر بر گردان شرم کشیدن و خاموش ماندن در کنار این انبوه‌سند و شاهد چشم‌بینا همچنان بر "شیرین کاری" و "قیام ملی" و "فدکودتای" خود می‌لافتند و این همه بجای خودیما ندرت‌نگ و "خبرچینی برای اجنبی" حکمت وطن پرستی می‌تراشند و یا کیسه‌ی سخاوت را به کشکول فرنگی بی‌خبر سازیر می‌کنند تا به "عزت نام فرنگیش" یا وهای در حق آن بزرگمرد بیا فسد و بردل‌های داغدارشان آبی بپاشد. و اینجا ست که خواه و ناخواه این پرسش در ذهن هر آدمی زاده می‌شود که چرا خدا با آن کس که عقل دادی، جهندادی؟

توضیح:

آقای مهرداد روحانی که در گذشته، در انتشار (Voice of Iran) نشریه نهضت مقاومت ملی ایران به زبان انگلیسی، همکاری داشته است، اخیراً نشریه‌ای با همان عنوان در لندن منتشر نموده است. نهضت مقاومت ملی ایران تا خلدن، طی اطلاعیه‌ای که بسیاری در یافت کنندگان نشریه، مذکور را سال داشته، اعلام نموده است که آقای خوانساری از سال ۱۹۸۷ دیگر در نهضت مقاومت ملی ایران عضویت ندارد و مطالب مندرج در نشریه، مذکور باین کننده، نظرات نهضت نیست.

اعتقادهای و انگیزه‌ها و گرایش‌ها، منتها در دولت متغایر سیاسی - تاریخی عمل کرد، پس می‌توان توقع داشت که نخست مروری هر چند کوتاه بر زندگی سیاسی او پیش از زبهدرت رسیدن سردار سپه صورت می‌گرفت. چنین مروری کتاب را کامل ترمی ساخت.

نیز از چنین کتابی انتظار می‌رود که دارای اعلامی باشد تا به‌یاری آن‌ها بتوان به رویدادهای و نام‌ها بطور مکرر مراجعه کرد. زیرا کتاب، کتاب مرجع است. هزار نسخه این کتاب گویا در حال تمام شدن است و ناشر - نهضت مقاومت ملی ایران - ظاهراً "دست‌اندرکار انتشار چاپ دوم آن است. پس فرصتی بدست خواهد آمد که کمبودها جبران شود و زیاده‌ها - مثلاً تکرار یک موضوع بیشتر از دو بار - برچیده گردد. البته نباید از یاد برد که این کتاب، نخست به صورت سلسله مقالاتی در نشریه "قیام ایران" چاپ شده بود و در آن تکرارها نه تنها زیادی نمی‌نمود، بلکه برای جبران گستگی حافظه خوانندگان ضروری نیز بود.

امیدواریم چاپ دوم کتاب با ویراستاری تازه و اگر ممکن باشد با کیفیت فنی بهتر - به دست خوانندگان برسد.

هوشنگ وزیر

سال بعد (منظور حکومت مذهبی است) پیش‌بینی کنیم، آیا همچنان به عمل خود ادامه می‌دادیم یا نمی‌دادیم؟ پاسخ این است که احتمالاً همان کار را انجام می‌دادیم. ولی در این حالت مسلماً می‌توانستیم از حوادث ناشی از آن مانع شویم... آنچه را که ما حساب نکردیم این بود که شاه به قدرت تازه‌ای خواهد رسید و آن را صرفاً بوسیله و استبداد خود خواهد نمود. موضوع دیگری که زدایره‌ی توجه ما بیرون ماند این بود که پیش‌بینی نکردیم که دولت ایالات متحده و وزارت خارجه انگلیس، آنقدر خود را ذلیل خواهند یافت که نخواهند توانست شاه را به یک خط عاقلانه رهنمون شوند. فکر ما در آن زمان منحصر "متوجه این نکته بود که انگلیس از یک خطر جدی جسته است و همین مایه‌ی راحت خیال ما بود. آیدن "نخست وزیر وقت انگلیس" که در یک کشتی تفریحی، در سواحل یونان بصری برد، هنگامی که از سقوط مصدق آگاه شد، در دفتر - خاطرات خود نوشت: شبی را با آسودگی خیال ختم.

یک کارمند سفارت انگلیس در بیوجسه‌ی جنجال نفت "سال ۳۰" گفته بود:

"برای ما این قدرت هست که با یک سیاه مسلح و خطرناک مقابله کنیم ولی معامله

ایران گیت اروپائی

این کمیسیون ها شامل یک تاسه برابری میباشند. مورد سفارش می شود که در بانک های سوئیس به حساب طرف ایرانی ریزمی گردد. به روایت برخی از سوداگران اسلحه، شماری از مقامات بلندپایه جمهوری اسلامی نیز حق کمیسیون از معاملات غیرقانونی جنگ افزار دریا منت می کنند...

هزینه های غیر معمولی و گزاف در باره سیاه تجهیزات جنگی فقط به پرداخت حق دولتی پایان نمی پذیرد، فراهم آوردن گواهی نامه های گمرکی حاصل تجهیزات، از جمله هزینه های فوق العاده در باره اسلحه مرگ آفرین است. برای آنکه محموله های غیرقانونی تجهیزات، سوئیس گواهی نامه های گمرکی را جلب نکند، بر حسب نوع اسلحه، باید کشورهای اروپایی را در گواهی نامه ذکر کرد که در واقع امر به آن تجهیزات نیاز داشته باشند. فی المثل گواهی نامه ای ۱۲۰ میلی متری توپ را نباید به کشور تایوان فرستاد، زیرا این کشور چنین توپ های که دنیا زبانه این گلوله ها داشته باشد در اختیار ندارد. گواهی نامه های گمرکی حمل تجهیزات، انواع گوناگون دارد که در زبان رایج دلالت اسلحه، درجه و انواع آن ها با شماره ستاره ها، مشخص می شود. گواهی نامه های یک ستاره " گواهی نامه ای رنگ و روپرده است که از روی گواهی نامه های کشورهای ویتنام، نیجریه تقلید شده است. این گواهی نامه ها نیز گوناگون نیست، اما استفاده از آن ها در حمل جنگ افزارها خطرات بسیاری را متوجه فروشنده می کند.

" گواهی نامه دو ستاره"، گواهی نامه ای است واقعی که توسط وابسته نظامی و سیا بازرگانی سفارتخانه ای تهیه می شود. فی المثل درمراجری حیدری، گواهی نامه گمرکی حمل تجهیزات به وسیله سفارت لیبی درمورد در اختیار و گذاشته شده بود.

" گواهی نامه سه ستاره"، گواهی نامه ای گران قیمت است که در باره اسلحه، برای هر یک از ۴ تا ۶ درصد کل بهای محموله تجهیزات به فروش می رسد. این گواهی نامه به وسیله یک صاحب منصب بلند مرتبه ارتشی که به ما وارد می شود، صادر می شود. گواهی نامه مقام ارتشی، گواهی نامه پس از صدور، در اختیار دلال قرار می گیرد، توگویی این خدایا صاحب منصب ارتشی است که خریدار اسلحه است. چنین موردی در موضوع شرکت تولید روت و مواد منفجره اروپایی در معامله با ایران سابقه دارد.

وبالآخر، " گواهی نامه چهار ستاره"، گواهی نامه ای است که یک کشور رسماً و اما لقا " به صدور گواهی نامه گمرکی اقدام می کند و طبقاً به ظاهر آن محموله جنگی اروپائی است که ما ۱۰۰۰۰۰ دلار این محموله را پس از دریافت بهای گواهی نامه های اصیل و رسمی " چهار ستاره"، به سوی بنا در ایران می فرستد. قیمت یک چنین گواهی نامه گمرکی حمل تجهیزات، بسیار گران و تا ده درصد کل قیمت صورت حساب را شامل می شود.

در مورد گواهی نامه سه ستاره، باید از کشورهای اروپائی نام برد که در همه مرا حل حمل و تحویل محموله های شرکت ملی با روت و مواد منفجره اروپائی به ایران، چنین گواهی نامه ها بی ما در کرده است.

پنج برابر گران تر

چون بهای تمام شده سلاح و تجهیزات را در باره زار قاچاق با توجه به هزینه های پرداختی برای تهیه گواهی نامه های گمرکی و حمل و نقل حق کمیسیون ها جمع می بینیم می بینیم که قیمت یک جعبه خمپاره از مبدا حمل تا مقصد ایران، پنج برابر گران تر از بهای واقعی آن در بازار رسمی فروش اسلحه برای دولت ایران آب می خورد.

هر روز، از سوی شرکت ها و والدانی که مستقل کار می کنند، پیشنهادهای فروش جنگ افزار، به دفتر خرید تسلیحات ایران در لندن ویا فرانکفورت می رسد. تصمیم گیری در این باره در سطح بالای مسئولان جمهوری اسلامی اتخاذ می شود. در مورد خریدهای معمولی تسلیحات، داتیر تسلیحات وزارت دفاع تصمیم می گیرد.

اما همین که موضوع تدارک تجهیزات پیشرفته و پیچیده به میان می آید، کمیته عالی دفاع که هر جمعه تشکیل جلسه می دهد، به بررسی می پردازد.

" اعضاء این کمیته عبارتند از: رئیس جمهوری، نخست وزیر، رئیس مجلس شورای اسلامی، ووزرای مسئول دفاع ملی: محسن رفیق دوست و وزیر سپاه پاسداران، محسن رضا بی فرمانده کل سپاه. احمد خمینی نیز اغلب در جلسات این کمیته حضور دارد."

اسرائیل و جمهوری اسلامی

عصر هنگام یک روز بارانی در ماه ژانویه ۱۹۸۷، دوروزنا به نویس بلژیکی در پارک هتل مجلل بروکسل، با یک " بازرگان بین المللی" که خود را دلال رسمی خرید و فروش تجهیزات جنگی معرفی می کرد، قرار ملاقات داشتند.

دلال رسمی اسلحه خود را چنین معرفی کرد: هوشنگ لای، آمریکایی ایرانی الاصل، هوشنگ لای در سفری تجارتي به سال ۱۹۸۲ با ژنرال " فرانچیم پوران" مرد صاحب نفوذ در وزارت دفاع اسرائیل آشنا می شود. ژنرال پوران با مناسبتی، اسحاق را بین واسحاق شمیرا ز نزدیک همکاران کرده است. در سال ۱۹۸۲ هوشنگ لای با او آشنا شد، ژنرال فرانچیم پوران، همان وظیفه را بر عهده داشت که بعداً به عهده سرهنگ یعقوب نمرودی، اسراییلی دیگر واگذار شد: ژنرال پوران امکانات فروش اسلحه به آیت الله ها را فراهم می آورد.

پس از مذاکرات حرفه ای میان دومی، فرانچیم پوران، دلال ایرانی الاصل را به سراغ شرکت بلژیکی A.S.C.U. می فرستد تا مقدمات معاملات تازه ای را فراهم آورد و برای آن که در کارها تسریع به عمل آید، ژنرال اسراییلی، هوشنگ لای را به فرانچیم شاریت، یکی از مسئولان شرکت بلژیکی A.S.C.U. معرفی می کند.

هوشنگ لای، پس از آنکه با شرکت بلژیکی اختلاف پیدا کرد، درصاحب هائی بیسلی مطبوعات و در توضیحاتش در ۱۹۸۷ به به زبیر دا دکستری و بعداً به دا دکاه، شمای از سابق و تجربیاتش را در خرید و فروش اسلحه فاش کرد. بنا براین پس توضیحات او در روزیم محمد رضا شاه پهلوی، از نزدیکان و شرکاء ژنرال خاتمی فرمانده نیروی هوایی وقت و شوهر خواهر شایه بود. هوشنگ لای در این دوران در معامله خلیج خرید ۱۷۵ جنگنده و ۵۰۰ هلیکوپتر و موشک های هوا به زمین با شرکت مک دونالدگرومان، همکاره ارتشیدار می بود.

بعداً شرکت مک دونالدگرومان برای حق شناسی نسبت به این دلال اسلحه، او را به ریاست یکی از دفترهایش در لانگ آیلند (ایالت نیویورک) منصوب کرد.

هوشنگ لای، در مرحله زده دلالتی، چنان که خود می گوید وظیفه اش را تمام و کمال به انجام رسانید. بنا بر نامه های که از جانب مهدی کاشانی، نماینده جمهوری اسلامی و مستقر در وزارت نفت در خیابان طالقانی تهران خطاب به ابراهیم شاریت، یکی از مسئولان شرکت بلژیکی A.S.C.U. نوشته شده و در کتاب "جنگ افزار برای ایران" آمده است، انواع تجهیزات ازیدکی های هلیکوپتر "یل" تا موشک و غیره به بیش از ۶۰۰ میلیون دلار تهیه و بخش هایی از آن به ایران حمل شد، اما در میان نامه این سوداگری پر حاصل کاشانی، سرژ دومون (SERGE DUMONT) در اکتبر ۱۹۸۷ با انتشار مقاله ای مستند به صورت حساب ها و گواهی نامه های گمرکی در روزنامه بلژیکی

VLF L'EXPRESS پرده از ماجرای حمل چندین رتی تجهیزات جنگی به ایران اسلامی به یکسومی زدند. رسوایی بالا می گیرد و افزون بر مدیران چند شرکت اروپائی، پای "یل" و انکدن بونیان، نخست وزیر پیشین بلژیک نیز به میان می آید و دولت بلژیک در این رسوایی مترازل می شود. در این هنگام ما هست که هوشنگ لای نیز بعنوان شاکای ادعای نامه ای علیه شرکت های بلژیکی فروشنده اسلحه به دادگستری تسلیم می کند. او و جهل میلیون دلار حق

کودتای ۱۹۵۳ در ایران

مکتوب بر اساس سخن مندی گردیده بود و اضافه می کند که در این مورد به ما زمان میدان می داد که بهر عملی دست بزنیم. می گوید: مسئولان سیا این موضوع را پیروی از سیاست بر نامه هم آهنگ برای اخلال گری و یک گوش همه جا نبه خوانده اند. مثلاً کسی گوید یک فعالیت سازمان منسوب به بود که تابع کند احداث معدن پهنه بودی. اظهار رندیت هایی که در مجلس علیه صدق صورت می گرفت تا حدی نتیجه کارهای این سازمان به سود همین این که در این موقع ناگهان شبان شب روزنامه ضد معدن بیرون آمدی کار این سازمان بی اثر است. نمود. ۲۰ - در صفحات آخر مقاله نوشته شده ملاقات آخری هندرسن با صدق اشاره می کند. بعد کوشش تا هدایت اشرف پهلوی را برای ملاقات با ما. و عدم موفقیت این را ذکر می کند. همچنین مختصر هم در باره: و ساطت زبیرا ل شوارتزکف می گوید بدون ذکر جزئیات و ساطت. ۲۱ - در مورد اقدامات بعد از کودتا نصیری شرحی نوشته شده است که در مدارک دیگر موجود است و آن است که همکاران روزولت بعد از زبیرا ل فرمان ها، سعی کردند به ترتیبی یک جیب عمومی لید زاهدی علیه صدق ایجاد کنند و تصمیم گرفتند از کاشانی استفاده کنند اما دست زبیرا ل به او داشتند. بنا براین اسرادران میدان کمک خواستند. آنها گفتند یک چنین چیزی ممکن نیست ترتیب داده شود مگر بعد از زور جمعیت بعد. اما روزولت از رسیدن به پرسید چگونه می شود با کاشانی تماس گرفت و او پیشنهاد کرد که یکی از هم دست های این موسوم به احمد آرامش تماس گرفته شود. دوماً روز سیا روز چهارشنبه ۲۸ مرداد اول وقت با آرامش ملاقات کردند و ۱۵/۰۰۰ دلار به او دادند که کاشانی جمعیتی از زبیرا ل را به نام صدق بر راه افتاد. در همین حال ترتیبات دیگری هم مقارن دستور کاشانی بدست زبیرا ل ها و دو برادر " هکسار" (ایرانی کاشانی) داده شد و اجرا گردید. ۲۲ - نویسنده در باره شرح و قیاس چند سوال مطرح می کند. سوال عمده اینست که: آمریکا به چه انگیزه ای خود را در مسئله کودتا به این حد خیل کرده در واقع به نام معنی مجری آن شد؟ می گوید یعنی به خصوص بین ایرانیان، تصور کرده اند که علت آن قصد او زدن شرکت های نفتی آمریکا در صنعت نفت ایران بود. ولی نویسنده این را به دلالتی تصدیق نمی کند یکی این که در زمان مورد بحث شرکت های نفت آمریکا بیس از جدول دسترس به نفت خام داشته و شرکت های منسوب علاوه بر این قانوناً در مطوری قرار داشتند که اجازه همکاری با یک دیگر (که شرط ورود آنها در صحنه نفت ایران بود) نداشتند و فقط وقتی دولت آمریکا به جهت سیاسی آن ها را وارد به این کار کرد با گرفتن معافیت از آنها تسری قانون فدراسیون به این کار دست زدند. اما معنی دیگر عقیده دارند که آمریکا خود را وارد موضوع کودتا کرد تا از بیشتر سیاست شوری وسیله حذب توده در ایران جلوگیری کند و این درست

دلالی را مطالبه می کند. ***

دوسومباروت اروپا برای ایران

به راستی، تلخیص و معرفی کتساب "جنگ افزار برای ایران"، در چندستون همانا در باره درسیو کردن است. حال کل و جمع بندی نهایی تحقیقات مؤلفان این کتاب لزماً نماند است:

" دوسوم کل تولید روت و مواد منفجره کشورهای اروپایی از سال ۱۹۸۰ به ایران اسلامی صادر شده است ۱ افزون بر آن کشور فرانسه از ۱۹۸۲ تا ۱۹۸۵ انواع مواد منفجره، بیدکی های گوناگون، رادار و نارنجک و خمپاره و... به ایران صادر کرده است. ما چرا که از سرسوی دست راستی های حاکم بر فرانسه فاش شده است، طعنه آمیز است، زیرا مولفان کتاب، به نوبه خود با ارائه مدارکی ثابت می کنند که پس از مارس ۱۹۸۶، یعنی در دولت

زاک شیرا نیز با روت و مواد منفجره و موشک ویدکی های تجهیزات جنگی ساخت فرانسه، به وسیله شرکت های سوئدی و هلندی و فرانسوی به ایران فروخته شده است...

ثور اولاف پالمر نخست وزیر سوئد در فوریه ۱۹۸۷، اذهان را به رقابت های فشرده میان سوداگران مرگ افزاسوئدی و شرکت های دیگر جلب کرد.

با پیدا نشت کاشانی و رلمان سوئد در سال های ۱۹۷۱ و ۱۹۸۲، دوبار با تصویب دولتی به کشورهای قانونی، ما در اسلحه را به کشورهای در حال جنگ ویا به منطقه ای نا آرام چون خلیج فارس ممنوع و غیرقانونی اعلام کرده است. اما با این حال شرکت های اسلحه سازی "نوبل - کمی" و " نوبل - اندوستری" - Nobel - Industrieller

بقیه در صفحه ۷

فرهنگ ایران

محمد جعفر محجوب

لسان الغیب شیراز صدر نشین دیوان غزل (۸)

در باره آرایش کلام خواجیه و آنچه در اصطلاح ادیبان "صنایع لفظی" نامیده می شود سخن را کوتاه می کنیم و جزایک صنعت - ایها م - که بیشتر صنعت معنوی است تا لفظی، و جنبه هنری آن بسیار قوی است و حافظ همیشه بدان توجه داشته تا حدی که آوردن ایها م های پیچیده و ظریف و چندجانبه از ویژگی های شعراست چیزی نمی گوئیم. با این حال نمونه تمام صنایع لفظی را، در دیوان حافظ، مانند آثار رهرا عربزنگ دیگری نتوان یافت. تمام این صنایع را از طرز سخن گفتن مردم فصیح و زبان آوارقتباس شده و اگر طبیعی و بی تکلف باشد به دل می نشیند. معیار طبیعی بودن نیز آن است که خواننده در آغازاً ملاحظه متوجه صنعت گری شاعر نشود و پس از توجه بیشتر در باره بد که چنین صنعتی در شعری به کار رفته است.

ویژگی دیگری که خواجیه بدان توجه بسیار داشته و به عنوان "صنعت" نامی از آن در کتاب های بدیع و بلاغت نیا آمده است رعایت موسیقی کلام و آهنگ خوش کلمات در مصراعها بیت است که در شعر عرایض اجل سعدی و هم در شعر خواجیه کاملاً مورد نظر بوده است.

اما ایها م در لغت به معنی "به گمان افکندن" و در اصطلاح بدیع نام صنعتی است که در شعر لفظی یا الفاظی به کار برنده که دارای معنی - یک معنی دورترویک معنسی نزدیک تر باشد. گوینده بین الفاظ را چنان به کار می برد که شنونده نخست ذهنش متوجه معنی نزدیک شود، و حال آن که معنی دورتر مورد نظر شاعر است. در کتاب های بلاغت مثال های متعددی و فارسی از اشعار بزرگ در این زمینه داده شده است. برای آن که طرافت این صنعت هنری در شعر خواجیه و تفاوت آن با ایها م در شعر دیگر شاعران روشن شود فقط یکی از این مثال ها را از حدائق السحر نقل می کنیم. رشید و طوطا گوید:

"من وقتی به ترمذ بودم تباری (شاعر) پیوسته گفته های خود بر من عرض کردی و از صلاح و فساد آن پرسیدی روزی در باره زار نشسته بودی، بگری طباخیرا و گذشت و او را به چشم خوش آمد و این بیت در معنی او بگفت:

آن کودک طباخیرا چندان نان
ما را به لبی همی ندارد مهمان
حال با من بگفت و نام این صنعت پرسید، و ایها م با او مضمون، و غرض از این، لبی است که چون بشنودند اندر کلامش نان خواسته و مراد او خود لب کودک است و انباری را از این بسیار افتاده از راه طبع نه از راه علم.

اکنون به نمونه ای از این صنعت در شعر خواجیه توجه بفرمائید. منتهی نخست به معنی های قریب و بعید چندواژه را در نظر داشت و آن گاه شعرا دیده آن کلمات این هاست:

۱ - مقابله معنی محل و مکان، در عین حال نام هر یک از دو آیه و آواز است مانند عنایق و بوسلیک و نونا و عراق و اصفهان و... هر یک از این مقامها شعبه های داردومی توان از مقامی به مقام دیگر رفت.

۲ - راه، به معنی نغمه و مقام و پورده، راه زدن به معنی شواختن یکی از راه های موسیقی و سرود خواندن، و در عین حال به معنی غارت کردن مسافران در راه ها و مجازاً "به معنی دلبری و کز شمه و جلب توجه است و در بیت معروف خواجیه: کفر زلفش ره دین می زد و آن سنگین دل... به همین معنی آمده است.

۳ - غزل به معنی معروف (چند بیت که وزن آن ها مساوی و مصراع اول یا آخر ابیات مقفی و موضوع آن وصف می و معشوق و عشق بازی باشد) و در عین حال در موسیقی عیارت است از: چهار قسمت نوبت مرتب یعنی تاء لیف کامل است و آن چهار قسمت عبارتند از: قول، غزل، ترانه، فروداشت. (فرهنگ معین).

۴ - قول به معنی سخن و گفتار و در موسیقی به معنی تصنیف است.

۵ - آشنا هم به صورت صفت، به معنی مناسب و ملائیم به کار می رود، و هم به جای اسم می نشیند و در معنی دوست و رفیق (و احیاناً محبوب و معشوق) استعمال می شود. خواجیه حافظ در غزل معروفی با مطلع:

چه مستی است ندانم که رویه ما آورد
که بودستی تو این با ده زکجا آورد
که تمام بیت های آن در حدای علای زیبایی است این بیت را آورده است:

چرا هم می زند این مطرب مقام شناس
که در میان غزل، قول آشنا آورد
که از یک سوی می توان معنی نزدیک آن را گرفت و گفت مراد آن است که این نوازنده چیره دست و آگاه به معنی مقام های موسیقی چهره ای را می نوازند که در میان غزل (خود درست مانند امروزه) و زردستگاه های گوناگون خواننده می شد (قول آشنا، یعنی تصنیف مناسب را نیز آورد).

اما معنی دیگر آن است که این نوازنده فهیمی که نبض مجلس را در دست دارد و اقتضای هر محل و مقامی را می داند چگونه راه دین و دل با راز و گفته دوست را در میان غزل (یعنی الفاظ و کلمات غزل) نقل کرد.

بدین گونه لفظی است که در خواننده لذتی همانند لذتی که مخترا ن و کاشفان از کشف تا زه و ریاضی دانان از حل مسائل مشکل می برند ایجاد می کند، و ظاهراً همین خاصیت موجب شده است که از دوران های بسیار نزدیک به مرگ خواجیه بدولقب لسان الغیب دهند چه گمان برده اند، برای دست یافتن به این همه لطایف هنری و گنجایند آن ها در بیستی کوتاه، و نیز برای سخن گفتن به لفظ اندک و معنی بسیار، آن هم تا بدین درجه از ظرافت و نکته سنجی، حتماً "باید از غیب مددی به ذهن گوینده رسیده باشد. نیز از دوران های نزدیک به عصر خواجیه، هریک از تذکره نویسان به نحوی این نکته را تکرار کرده اند که سخن گفتن به شیوه حافظ ممکن نیست. عبدالنسی فخرالزمانی صاحب تذکره می خانه که پیش از این آرا و یاد شده است در همین زمینه می گوید:

"خسرو اندیشه با آن همدا نش بیستی از دیوان کمال او تضمین نمی توان نمود، خود خردده آن با آن تصور بیشتر گری از تعریف رسته جوهر نظمش نمی تواند گشود... اصحاب حقیقت... معتقد کلام آن سخن آفرین بوده و او را لسان الغیب خوانده اند."

رفا قلی خان هدایت نیز در مقدمه ای که بر دیوان خواجیه نوشته است گوید: "کلام او را حالتی است که در شعر سراسر با برگوبندگان نیست" (نقل به معنی) و ایها م "حالت" همان ظرافت، نکته سنجی و توجه حافظ از جهت های گوناگون به زیبایی و هماهنگی لفظ و معنی شعر خویش است.

نمونه این گونه بیت ها - همان گونه که در نشان دادن بیت های بلند مذکور افتاد - یکی و دوتا و ده تا نیست که بتوان آن را به تصادف و اتفاق حمل کرد. ظاهراً "ذهن حافظ همواره به جستجوی لفظ های مناسب، کلماتی با معانی قریب و بعید و گاه با چند معنی، اشتغال داشته و هر چه را که می یافت به دقت تمام به خاطر می سپرده و در جای خود به نیکوتر صورتی به کار می برده است. به نمونه ای دیگر از این گونه ایها م در شعر خواجیه توجه بفرمائید، در غزلی به مطلع:

برو به کار خود ای واعظ این چه فریاد است
مرا فتاد ددل از ره تو را چه افتاد است
این بیت را آورده است:

به گام تا نرسا ند مرا لبش چون نای
نصیحت همه عالم به گوش من باد است
۱ - کام به معنی دهان و در عین حال به معنی مراد و آرزوست. ۲ - برای نواختن نای آن را به لب و دهان می رسانند و در آن می دمند. ۳ - نای لوله ای است میان خالی که دوسران با زاست و هوا از بر خوردن لب به آن تولید صوت می کنند و دم نوازنده نای از سردیگر بیرون می رود.

حافظ خود را به نای تشبیه می کند و گوید اگر لب او مثل نای مرا به کام (به هر دو معنی) نرساند نصیحت همه عالم به گوش من، مانند نای است که در نای می دمند. البته در این جا خواجیه به شعری که یک قرن پیش از او سروده شده و در همه جا خاسته زهرت کافیه داشته و در آن نصیحت به "باد" تشبیه شده نیز توجه داشته است. شعری این است:

نصیحت همه عالم جو باد در قفس است
به گوش مردمان دان و آب در غریل
نمونه دیگر، در غزلی زیبا که در پایان آن دوبیتی در مدح شاهیحی سروده شده، این بیت آمده است:

زینها را آب آن عارض، که شیران را از آن
تشنه لب کردی و گردان را در آب انداختی
کلمه آب در فارسی دارای معنی های بسیار گوناگون است که "رنگ رخساره" یکی از آن هاست. هنوز در زبان گفتاری این معنی به صورت "آب و رنگ" و "خوش آب و رنگ" به کار می رود. نیز چنان که معلوم است سرخاب و سفید با نام کردها و موادی است سرخ رنگ و سفید رنگ که مطلقاً "آبی در آن وجود ندارد و آب در آن به معنی رنگ چهره است یعنی ماده ای که رنگ رخساره را سفید یا سرخ می کند و به طور معترضه عرض می کنم که نام سهراب پسرستم، که صورتی دیگر از کلمه "سرخاب" است و در بعضی متن های فارسی اصلاً "این پسر سرخاب" خوانده شده به همان معنی دارنده رنگ چهره سرخ، یعنی "سرخ و سفید" و خوش آب و رنگ است. پس "آب عارض" یعنی رنگ رخساره. اما چون شاعر لفظ "آب" را به کار برده به تناسب آن ترکیب وصفی تشنه لب را آورده است که معنی دیگر آن آرزومند و مشتاق و جوینده است. نیز کلمه "شیردرا این مصراع به هر دو معنی حقیقی و مجازی (به معنی پهلوانان و دلیران) استعمال شده است. در آب انداختن گردان نیز به معنی از میان بردن و تلف کردن ایشان و تشنه لب کردن شیران و در آب افکندن گردان، اگر چه در معنی مشابه و نزدیک است در لفظ تضاد آشکار دارد.

گاهی این گونه نکته سنجی ها فقط به ایها م، ایها م تناسبات ایها م تضاد، منحصر نمی شود، بلکه خواجیه آن را با لطایف لفظی و معنوی بسیار دیگر در هم می آمیزد و مجموعه ای لطیف، مانند "مجموعه گل" پدید می آورد. که به گفته خود و در این بیت، فقط "مرغ سحر" قدر آن را می دانند و بس:

قدر مجموعه گل مرغ سحر را ندوبس
که نه هر کوروی خواند، معانی دانست
یکی از معانی "مجموعه" جزوه ای است که در آن مطالب

و موضوع های مختلف نقل شده باشد، از قبیل همان که امروز جنگ (لغت هندی) یا "کشکول" خوانده می شود، و در دوران حافظ دانش جویان و طالبان علوم دینی دفتری داشتند که درس های مقدّماتی دانش های گوناگون را در آن می نوشتند و آن را "مجموعه" می خواندند و کتاب معروف "جامع المقدمات" نمونه ای از آن است. "مرغ سحر" نیز در این جا کنایه از مراد شب خیز و اهل مناجات و ریاضت و دعا و کسب دانش است و شاد بسیار قوی این نکته که حافظ در این بیت به

کسانی از قماش خودش نظر داده شده، مصراع دوم است که گوید هر کس ورقی خواندند راه معانی (جمع کثرت، به معنی کل معنی ها) نمی برد و بدین ترتیب نوکساران و ملائطی ها و عالمانی را و زهد و دانش فروتنان را دست می اندازد. در هر حال شعر خواجیه را نیز باید با ترکیب تامل و تعمق و حضور ذهن کامل خواند و هر کلمه یا ترکیب را به دقت درنگریست تا بدین توان به بعضی از معانی پوشیده در آن راه برد. مثالی دیگر از بیت های که در آن ایها م با لطایف دیگر در هم آمیخته شده است، در غزل معروف و بسیار زیبا به مطلع:

دید ای دل که غم یا رد گریا رچه کرد؟
چون بشد دلبر و یا روفاد رچه کرد؟

این بیت آمده است:

اشک من رنگ شفق یافت ز بی مهربی یار
طالع بی شفقت بین که در این کار چه کرد؟
شفق سرخی آفاق پس از غروب را گویند و مراد حافظ از "اشک خونین" و "اشک سرخ" و رنگ شفق یا فتن اشک نه آن است که در واقع خون از چشم جاری شود، چنان که می دانیم در موقع گریستن، سفیدی چشم سرخ رنگ می شود و در مقام مبالغه آن را به خونین برآمدن اشک تعبیر کرده اند. در هر حال در این بیت:

۱ - توالی حرف (ش) در اشک، شفق و شفقت موجب ایجاد موسیقی در کلام شده است.

۲ - مهربی معنی دوستی و محبت و در عین حال به معنی خورشید است و "بی مهربی" که از آن نشأت گرفته است اراده شده است در عین حال معنی نبودن "مهر" به معنی خورشید را تداعی می کند و شفق آن سرخی است که در هنگام غیبت خورشید و نبودن مهربی پدید می آید همان گونه که اشک شاعر نیز در "بی مهربی" یار رنگ شفق می گیرد.

۳ - کلمه "طالع" که در این جا به معنی بخت و اقبال گرفته شده اسم قاعل از مصدر طلوع، به معنی برآمدن (خورشید یا هوستارگان) است و با مهربی معنی بعید آن (خورشید) بسیار متناسب است.

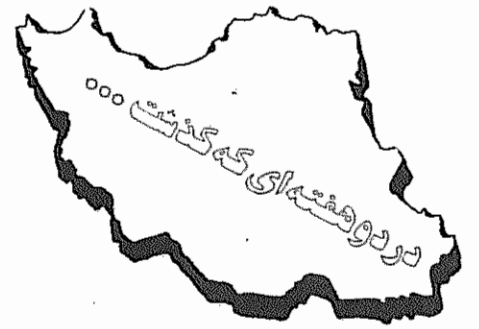
۴ - در شفق و شفقت تجنیس زائد به کار رفته (یعنی یک کلمه حرفی زائد بر کلمه دیگر دارد) و در عین حال "بی مهربی" در مصراع نخست و "بی شفقت" در مصراع دوم از نظر لفظ و معنی پیوند و تناسبی تمام دارد و احساس زیبایی و تناسب را در ذهن برمی انگیزد. تمام این امتیازها در نظر اول، با با خواندن سرسری غزل در مجلس انسی شلوغ و پرهیا هو، به نظر خواننده نمی رسد، و در نتیجه لذتی که می توان از آن بردعاید خواننده نمی شود. برای درک این التذاد باید اندکی نیز به خود رجعت داد و دقت نظر به کار بست.

یک دسته از کلماتی که خواجیه با آن ها بازی های شگفت انگیز کرده و به صورت های گوناگون و حیرت آور آن ها را عرضه داشته است به نحوی که توجه به صنایع ظرافت های آن خواننده را غرق لذت می کند. کلمات قلب، دل، نقد، عیار، سکه، خرج شدن، اکسیر و مانند آن هاست که گاه با کلماتی دیگر مانند "عمل" (در اصطلاح کیمیاگران به معنی فعل و انفعال و تجزیه و ترکیب شیمیایی) همراه شده است.

می دانیم که قلب به معنی دل، عضله صنوبری شکل درون سینه، نیز به معنی پول تقلبی و "سیم زرا تندود" و هم به معنی وارونه ساختن و سر و ته کردن چیزی است. باطل جلوه دادن حقی و حق فرقا نمودن باطلی است. نیز "قلب لشکر" جای پادشاه و فرمانده کل و میسر دو "جناح" (بال) آن است و شکستن قلب لشکر به معنی شکست قطعی آن است.

نقد نیز به معنی جدا کردن زروسیم سرا زنا سره و با شناختن عیار هر سکه و در عین حال وزن کردن آن است و در قدیم که هنوز دولت کار سکه زدن را برعهده نگرفتند و اوراق اعتباری (اسکناس، چک، برات، سفته، حواله بانکی، چک تضمین شده و...) رواج نیافته بود و صرفاً آن خود سیم و زرا می گرفتند و با دست و قزاق های ابتدایی به ابناک خود یا به سفارش یکی از بزرگان سکه می زدند (و اصطلاحات زرچغری، زرش سری، زرشکی، زرمغری همه به معنی زخالص و کامل عیار زهمین جاست) و در نتیجه هر کس که می خواست پولی از کسی تحویل بگیرد نخست کسی می آموخته که رایکا یک "نقد" می کرد و از جانب فروشنده تحویل می گرفت و از با بت این کنار دستمزدی دریافت می داشت و اصطلاح "پول نقد" در آن روزگار به معنی زروسیمی بوده که تا قدی آن را دیده و درستی آن را تضمین کرده بود و دیگر تحویل گرفتن آن اشکال نداشت. معنی جمله سعدی: هر که را زرد تر از زوست زور دریا زوست، یا این بیت وی:

هزار نکته موزون به هیچ درنگرفت
چو زردید پیری جهره در ترا زویم
و نیز این بیت دیگر:



سه شنبه ۲۷ بهمن

علی رضا معیری معاون نخست وزیر جمهوری اسلامی در نمازگاه ردا شت جمهوری اسلامی به علت قطع روابط سیاسی با فرانسه هیچ کوششی برای آزادی گروهان‌های فرانسوی در لبنان نخواهد کرد.

چهارشنبه ۲۸ بهمن

به گزارش خبرنگار جمهوری اسلامی ساعت ۹/۳۰ دقیقه با مداخله روز در حالی که خمینی گروهی را در جماران به حضور پذیرفته بود یک اتوموبیل حاوی مواد منفجره در خیابان نیاوران در نزدیکی اماکن مکتبه‌ای منفجر شده و تن را زخمی کرد و خسارات زیادی به بار آورد. یک سرنهنگ دوم آمریکا به نام "ریچارد هیکینز" معاون فرمانده نیروهای ناظر سازمان ملل در جنوب لبنان، در منطقه‌ای در نزدیکی شهر صوریه تحت کنترل سازمان ملل است ربهوده شد.

پنجشنبه ۲۹ بهمن

یک اتوموبیل حاوی مواد منفجره امروز در تهران منفجر شد که عده‌ای مجروح برجای گذاشت. در چند روز گذشته دو بمب نیرومند یکی در شمال تهران و دیگری در راضیه کشف و خنثی شدند.

دوشنبه ۳ اسفند

رادیو جمهوری اسلامی اعلام کرد اولین هواپیمای ساخت ایران در نخستین پرواز خود با موفقیت آزمایش شد. این هواپیمای که فجر نامگذاری شده به گفته رادیو جمهوری اسلامی دارای کاربردهای مختلف از جمله کاربرد نظامی است.

سه شنبه ۱۴ اسفند

خبرگزاری جمهوری اسلامی اعلام کرد که در ارتباط با دو بمب گذاری هفته گذشته تهران عده‌ای دستگیر شدند.

چهارشنبه ۱۵ اسفند

به گزارش رادیو صدای آمریکا معاون وزارت کشور ترکیه اعلام کرده که ترکیه و جمهوری اسلامی در مورد استرداد مجرمین و امنیت مرزها و جلوگیری از عبور ایرانیان

از مرز ترکیه به توافق رسیده اند.

جمعه ۱۷ اسفند

عراق اعلام کرده هواپیمای آن کشور با مداخله مروزیل قطور در مرز ایران و ترکیه را بمباران کردند و آن را منهدم ساختند.

خامنه‌ای در مراسم نماز جمعه در مشهد اعلام کرد که تهران اعلام کرده علت محکوم شدن عراق به عنوان آغاز جنگ توسط مراجع بین المللی جمهوری اسلامی سیاست وارد کردن ضربات متوالی بر رژیم عراق را تساقوط رژیم عراق ادا نخواهد داد.

شنبه ۱۸ اسفند

جمهوری اسلامی اعلام کرده هواپیمای عراقی یک منطقه مسکونی را در حومه جنوبی تهران بمباران کردند که کشته و تعدادی مجروح بجای گذاشت. از سوی دیگر عراق اعلام کرده هواپیمای عراقی مهمترین پایگاه‌های ایران را در حومه جنوبی تهران بمباران کردند.

عراق اعلام کرد در شامباران یک محله مسکونی بصره توسط توپخانه جمهوری اسلامی پنج غیرنظامی کشته و چهار رده تن مجروح شدند. از سوی دیگر جمهوری اسلامی گزارش داد که هواپیمای عراقی امروز شهر سقز را بمباران کردند که ۲۱ تن غیرنظامی کشته و مجروح شدند.

تورکوت اوزال نخست وزیر ترکیه با بازدید سه روزه از ایران آغاز کرد. روزنامه "سوندی سونکا" داگ بلات "با اشاره به ورود یک هیئت بلندپایه جمهوری اسلامی به سوندی سوندی مدیرعامل کارخانه نوبل شیمی سوندی نوشت که این هیئت برای امضاء قرارداد با سازی پاره‌ای از کارخانه‌های ایران از جمله کارخانه مواد شیمیایی افغان که در شامباران عراق آسیب دیده است به سوندی آمده اند. ورود این هیئت با اعتراض شدید سازمان‌های ایرانیان مخالف رژیم خمینی مواجه شد و تظاهرات در روزهای ۲۶ و ۲۷ بهمن در مقابل محل اقامت هیئت جمهوری اسلامی در شهر "کارسوکا" برگزار گردید.

یکشنبه ۱۹ اسفند

سپاه پاسداران اعلام کرده تلافی بمباران‌های شیب گذشته در فول و همدمان بوسیه هواپیمای عراقی در نخستین ساعات با مداخله مروزیل موشک به سوی بغداد شلیک شد. عراق انفجار دو موشک را در محله‌های مسکونی عراق تأیید کرد.

دوشنبه ۲۰ اسفند

جمهوری اسلامی خواستار مداخله سریع دبیرکل سازمان ملل برای خاتمه دادن به جنگ شهرها شد.

بقیه از صفحه ۵

ایران گیت اروپایی

پس از پنج سفرا و اولف پالمه، سال‌های ۱۹۸۲ - ۸۰ صدور جنگ افزا ربه سوی ایران (والبتزه از راه دمشق) برمی‌آیند.

رسوایی سوئد، کشوری طرف و صلح دوست در فروش اسلحه به ایران در ۱۹۸۵ بوسیله یک مامور گمرک مرز آلمان - اتریش بر ملا شد و این رسوایی از پرونده‌ها و گزارش‌های رسمی در مطبوعات و دادگستری سردرآورد، دوسالی وقت لازم بود. در ۱۹۸۷ وقتی کار با لگرف و دادگستری و با زرسی کل کشور شد آلوده قضا پیا شدند، کارل - اریک اشمیتز یکی از مدیران برجسته شرکت "یوفورس" که به تنهایی بیش از ۲۰ میلیارد فرانک تجهیزات به ایران را فروخته است، در یک محامه مطبوعاتی گفت:

فکر می‌کردیم آخرین محموله‌ها را تا پایان ۱۹۸۶ به ایران می‌رسانیم. اما خیر در ابریم به این ترتیب آخرین محموله‌ها را در ماه‌های آینده خواهیم فرستاد...

یک چنین آسوده‌خیالی از سوی یک سوداگر مرگ افزا، در حالی که دادگستری و مقامات رسمی کشور سوئد او و همسرانش را "تحت تعقیب" قرار داده اند از کجا می‌آید؟ جز آن که سخن خود او را باور کنیم که:

"دولت سوئد چون دیگر دولت‌های اروپایی می‌دانست که تجهیزات جنگی به کدام مقصد ارسال می‌شود یعنی آن که کارل - اریک - اشمیتز و دیگر شرکا به کوه‌ها حدیث داده اند.

رهای خرمشهر به کمک اسرا شیل؟ اسرا شیل، در فروش و صدور اسلحه به ایران پیشقدم بوده است. روز ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۱ یک هواپیمای آرژانتینی برفراز آسمان شوری تا پدید شد.

افکار عمومی دنیا به زودی دریافت که این هواپیمای، قطعات یدکی و تجهیزات به ایران حمل می‌کرد. این هواپیمای قرار بود طی ۱۲ پرواز، چندین محموله اسلحه آمریکا به تهران تحویل آیت‌الله بدهد. تا این زمان هواپیمای آرژانتینی یک بار روز ۱۱ ژوئیه ۱۹۸۱ از تل آویسو به سوی لارناک و تهران با ۵۶۷۰۰ کیلوگرم محموله تجهیزات پرواز کرد و بسندون حادثه‌ای، جنگ افزا را به آمریکا می‌رساند. تحویل آیت‌الله‌ها داد. پرواز بعدی در روز ۱۳ ژوئیه به خلبانی گاپتن کوردرو و به سوی لارناک صورت گرفت که روز ۱۴ ژوئیه از لارناک مقصد تهران را در پیش گرفت و

قلب بی حاصل ما را بزن آکسیر مراد یعنی از خاک در دوست نشانی به من آر

عاشق مفلس اگر قلب دلت کرد نثار

مکنش عیب، که بر نقد روان قادر نیست در این بیت معنی مصراع اول آن است که اگر عاشق مفلس، دل قلب خود را بر تونش رگد، او را عیب مکن چون نمی‌تواند "نقد" روان را بر تونش رگد، اما با ختن دل (که ما نندپول قلب و بی ارزش است) به اختیار اوست.

گفت و خوش گفت برو خرقه بسوزان حافظ

یا رب این قلب شناسی ز که آموخته بود قلب شناسی در این بیت هم ملاحظه صرفان و ناسفان است، یعنی خرقه، او خرقه، ریا و نندپول قلب است، و هم به معنی تحت اللفظی کلمه، یعنی شناختن قلب (به معنی عواطف و تخیلات) و اشراف بر ضمیرهاست.

گر قلب دلم را نهد دوست عیاری

من نقد روان در رهش از دیده شرمم در مصراع دوم این بیت، به قرینه کلمه "دیده" مراد از "نقد روان" اشک است و شاعر به خلاف معمول روان را صفت فاعلی از مصدر رفتن به معنی جاری گرفته است.

تو که کیمیا فروشی نظری به قلب ما کن

که بعضا عتی ندرایم و فکنده ایم دامی گدایی درمی خانه طرفه اکسیری است

گراین "عمل" بکنی، خاک زرتوانی کرد

گاهی معنی به قدری در شعر حافظ پنهان است که جز به دقت و تامل فراوان، یا داشتن اطلاع قبلی نمی‌توان بر آن آگاهی یافت. بعضی از این دشواری‌ها زاپیده عوام تاریخی و زمین رفتن بعضی آثار ادبی است. به این دو بیت خواه توجه بفرمایید:

ما قصه سکن درود را نخوانده ایم

از ما بجز حکایت مهر و وفا می‌بوس

اورنگ کو، گلچهره کو؟ نقش وفا و مهر کو

حالی من اندر عاشقی دوتما می‌میزم قصه سکن درود را روشن و نتیجه افسانه غیر واقعیت در ایران مورد نظرش است که سکن درود را بود و

جنگ افزا را تحویل داد. به این ترتیب، در ماه موریت سوم است که با ردیگر هواپیمای آرژانتینی پس از تخلیه اسلحه در تهران، در راه بازگشت به لارناک و تل آویسو در ۱۸ ژوئیه ۱۹۸۱ دچار سانحه شد و در خاک شوری فرو افتاد. از این ماجرا، یک شبکه فروش و صدور اسلحه اسرائیلی به ایران کشف شد که گرداننده و پدرا علی آن، سرنهنگ یعقوب نیمرووی، وابسته نظامی پیشین اسرا شیل در ایران و صاحب منصب سازمان امنیت اسرائیل (موساد) بود.

نیمرووی با دقت بسیار ربه اجرای قرارداد پرداخت. جالب توجه آنست که دفتر نیمرووی در لندن در چند قدمی دفتر خرید تجهیزات جمهوری اسلامی ایران قرار داشت. آنچه نیمرووی بر طبق قرارداد ژوئیه ۱۹۸۱ با ید به جمهوری اسلامی تحویل میداد عبارت بود از: ۴۰ دستگاه توپ ۱۵۵ میلیمتری، ۳۷۵۰ خمپاره آمریکا، ۴۳۰۰ خمپاره ۱۵۵ میلیمتری و دو قفسه مهم تجهیزات، شامل ۵۰ موشک زمین به زمین Lance، ۶۸۰ موشک NIM 23 Hawk و ۲۲۰ موشک

موشک. لکان کتاب توضیح می‌دهد که ارتش ایران، پس از دریافت این دو نوع موشک بود که توانست در ربه در ۱۹۸۲ به نیروهای عراق حمله کند و طی این حمله نخست محاصره آبادان را بشکند و سپس از آن خرمشهر را آزاد سازد.

نویسنده کتاب، نامه‌های متبادله میان وزیر دفاع ایران و نخست وزیر شورای عالی دفاع این کشور را به چاپ رسانده است که وزیر دفاع در ماه آبان ۱۹۶۰ (نوامبر ۱۹۸۱) از این مقامات می‌خواست، تا آتش بس پیشنهادی عراق را "اگرچه مصلحتی و صوری" قبول کنند تا محموله‌های اسالی سرنهنگ نیمرووی که ارسال آن:

"به علت دشواریهای حمل و نقل دریایی به تاه خیر افتاده است" به ایران برسد. ارتش ایران میدانستند که پیش از دریافت اسلحه‌های تل آویسو، قادر به حمل نیستند. این محموله موشک‌های "لانس" و "هاوک" چون در ماه مارس ۱۹۸۲ می‌رسد، می‌بینیم که اندکی پس از آن، هجوم ایران برای رهای خرمشهر آغاز می‌شود. موشک‌های اسالی تل آویسو چنان کار ساز بود که ارتش ایران نه تنها آبادان را از محاصره نجات داد و خرمشهر را آزاد کرد، بلکه ربه جنوبی، چند کیلومتر در خاک عراق نیز پیش تاخت... شرکت اسلحه سازی "فریتزورنسر" یک شرکت دولتی آلمانی است؛ این کارخانه به همراه کارخانه دیگری که در پارچین - مجتمع صنایع نظامی بقیه در صفحه ۱۱

برادر به دست برادر کشته شد و خلاصه مصراع اول این است که ما بی مهری و بی وفایی بلد نیستیم و از ما چیزی جز مهر و وفا نخواهی دید.

در بیت دوم نیز، و رنگ و گل چهر نام عاشق و معشوقی است که مانند ویس و رامین و لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد و ووا مق و عذرا سرگذشتی عاشقانه داشته اند که بنده اطلاع نداشتیم یا امروز نیز سرگذشت ایشان در دست است یا نه. اطلاع مخلص منحصر بر این است که گویا این داستان در غرب (گردستان و کرمانشاه) رواج داشته و محمد علی میرزای دولت شاه سرفتح علی شاه و رقیب عباس میرزای ولی عهد که سالیان دراز فرمان آن سازمان و حاکم کرمانشاهان بود می‌خواستند است سرگذشت آن دوران به نظم آورد (و از این قرار داستان - کتبی یا شفاهی - از ایشان در اختیار داشته، یا دست کم می‌خواستند است خود داستان به نام آن دو بسازند همچنان که با رها شاعران مختلف برای واسق و عذرا چنین کرده اند). اما فقط به سردن مقدمه کتاب که ستایش ایزد تعالی و پیغمبر او و اما ما ما شعبه و این گونسه می‌باشد است توفیق یافته و مثنوی خود را پیش از آغاز کردن متن تمام گذاشته، یا عمرش وفا نگذرد، یا کارهای حکمرانی فرصتی برای او باقی نگذاشته است. در هر حال تنها نسخه‌ای که از این اثر دیده‌ام در کتابخانه مجلس شورای ملی نگاهداری می‌شود و ناقص است یعنی جز مقدمه چیزی ندارد. شاید بتوان هنوز در غرب رد پای از این داستان را در حافظه مردم آن سازمان، جستجو کرد.

نکته بسیار جالب توجه در این دو بیت آن است که در آغاز کار به نظر هیچ کس نمی‌رسد که ترکیب "حکایت مهر و وفا" یا "نقش وفا و مهر" نیز ناظر بر داستان باشد. اما چنین است. سرگذشت عاشقانه دیگری به نام "مهر و وفا" یا "حکایت مهر و وفا" در زبان فارسی وجود داشته و خواه بدان آثار می‌کند. نسخه فارسی این داستان امروز در دست نیست، اما روایت کردی آن که گویا منظوم هم هست و روایت کرد آن را در حفظ دارند هنوز وجود دارد و نسخه‌ای از آن در ضمن انتشارات دانشگاه آذربایجان (تبریز) به چاپ رسیده و انتشار یافته است. بدانستن این مقدمه، بیت خواه علاوه بر معنی عادی و قریب، معنی بعید دیگری نیز پیدا می‌کنند و آشنایان با شعر خواه و روشا و در شاه عری تردید نمی‌کنند که وی در شعر خویش به این داستان نیز نظر داشته است.

بقیه از صفحه ۱

مصدق باز مصلوب

رایزنی خوانده اند - به خیال خود - چشم آسب پذیرا سفندی را نشانمان گرفته اند:

باین حساب که مردم ایران، به تنگ آمده از خودکامگی های سابق و لاحق، به بی - قانونی حسابیت دارند، با بـَـرَکِ مدافعان قانون به میدان آمده اند و این بار مصدق را با تاج خار "قانون - شکنی" به "تیپه" "جلجتا" می برند:

مصدق با همه سنگی که همه عمر برای حکومت قانون به سینه میزد، وقتی به حکومت رسید قانون را زیر پا گذاشت و دموکراسی را به هیچ گرفت.

از این که مدعیان دیروزی و امروزی او، خود تا چه حد مقید به احترام به قانون و در بند دموکراسی بودند، بگذریم چون سخن به درازا و قصه به غصه خواهد کشید. از آن ها عجبی نیست. زیرا برای رسیدن به هدف خود، با ید این تصویر پر جلالی مزارحمرا، به هر وسیله ای که به مصلحت وقت نزدیک تر باشد، گل اندودکنند.

اما عجب اینست که افراد معدودی از موطنان مهاجر ما در این باب، شایسته بودن سوء نیت، تحت تاءثیر لقا قات حقوقدانان کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، قرا ر گرفته اند؛ افرادی که از متعصبین خاص رژیم گذشته نبوده اند و اگر هم در آن دوران بسسه مقامات نسبتا رفیعی رسیده اند، بسه علت تخصص و کاردانی شان بوده که رژیم نتوانسته است از خدمات آنان بگذرد.

از زبان این گروه گاه می شنویم که:

مصدق آدم وطن پرست و خدمتگزار بود ولی با ید پذیرفت که دموکرات نبود. از آنها می پرسند:

کدام دموکراتی را سراغ دارید که در آن بحبوحه جنگ وجدال مستمر در چنند جبهه استعما ر - دربار - حزب توده - آخوند - ملاک - تمغیه شدگان لشکری و کشوری ... دموکرات تر از او بوده باشد؟ از آنجا که در آن دوران از تفکر و تعقل سیاسی باز مانده بودند و پس از آن نیز تلاش برای ادا مه حیات در شرایط سخت آوارگی، فرصت سنجش و بررسی شنیده ها را برایشان نگذاشته است، طوطی وار تکرار می کنند:

دموکرات نبود، بدلیل لایحه اختیارات - بدلیل رفتار دوم - بدلیل انحلال مجلس.

محرک نگارنده این سطور، در این اشاره مختصر به وقایع آن دوران، با زکشاکی چشم های بی گناه این گروه است و بس.

می گویند: مصدق دموکرات نبود بدلیل لایحه اختیارات.

لازم است برای روشن شدن ذهن نسل جوانی که از آن وقایع اطلاع دقیقی ندارد، به مجلس هفدهم و لایحه اختیارات، به کمال اختصار، اشاره ای بکنیم:

مصدق از اردیبهشت ماه ۱۳۳۰ نخست وزیر بود. در بحبوحه بحران نفت انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی، در اواخر سال ۳۰، انجام شد. اصلاح قانون انتخابات که جزیره برنامهدولت بود، بسه

علت مشکلات مبارزه و محاصره اقتصاد ایران از جانب بریتانیا، هنوز عملی نشده و دولت مجبور بود انتخابات را بر طبق قانون موجود انجام دهد. اما مصدق که میخواست برای اولین بار انتخابات کلاما "آزاد" باشد از اعمال نفوذ در جریان انتخابات خودداری کرد، در حالیکه دیگران بیکار نشستند.

"ریچارد کاتم"، نویسنده کتاب "ناسیونالیسم در ایران - درباره این انتخابات اظهار نظر می کند:

"با توجه به هدف جبهه ملی، یعنی پیروزی ناسیونالیسم در ایران، خودداری مصدق از مداخله در انتخابات اشتباه بزرگی بود... معنی آزادی انتخابات در کشوری دارای وضع اقتصادی و اجتماعی ایران چیست؟ آیا اینست که زمین داران آزاد باشند که رعایای خود را گوسفندوار بسنه صندوق آراء بکشانند؟ ظاهرا "دکتر مصدق این طور فکری کرد و این نظر نتایج شومی برای ناسیونالیست ها به بار آورد" (۱)

بهر حال مجلس هفدهم با اکثریتی باطنا مخالف دولت، در اردیبهشت ۱۳۳۱ در بحران نفت، شروع به کار کرد. مصدق پس از استعفا طبق سنت پارلمانی و انتصاب مجدد، در ۲۲ تیر ماه، از مجلس برای تصویب لوایح قانونی به مدت شش ماه تقاضای اختیارات کرد.

این تقاضا با سروصدای نمایندگان مخالف روبرو شد که می گفتند انتقال حقوق قانون گذاری، ولو بطور موقت و آزمایشی، به قوه مجریه، با اصل تفکیک قوای سه گانه، موضوع اصل بیست و هشتم متمم قانون اساسی می باشد.

پس از استعفا مصدق و قیام مردم در ۳۰ تیر ۳۱ و انتصاب مجدد او به نخست وزیر، لایحه اختیارات در مرداد ۳۱، به تصویب مجلسین شوری و سناسر رسید و توشیح شد.

این لایحه به صورت ماده واحده ای بود ناظر به اجرای اصلاحات، مثل اصلاح قانون انتخابات، اصلاح امور مالی، اقتصاد، اداری، قضائی، فرهنگی، بهداشتی و اجرای قانون ملی شدن نفت، که به دکترا مصدق اجازه میداد لویجی متضمن ترتیبات اجرای موارد مذکور تهیه نموده و پس از شش ماه اجرای آزمایشی، به مجلس برای تعیین تکلیف قطعی تقدیم کند.

لوایح قانونی مزبور به مرور تهیه و بسه مورد اجرا گذاشته شد. و در پایان مدت شش ماهه در تاریخ ۲۹ دیماه ۳۱، در محیط متشنجی، در مجلس شورای ملی به مدت یک سال تمدید شد.

اتهام ضد دموکراتیک بودن به مصدق، بسه علت استفاده از لایحه اختیارات، چه پایه و اساسی میتوانند داشته باشد؟

آنچه مسلم است، ما مبتکر و مختصر دموکراسی نیستیم. در کشورهایی که سابقه حکومت پارلمانی آنها چندبرابر ما است و حکومت پارلمانی مان را از آنها مدل گرفته ایم، دادن اختیارات قانون - گذاری به دولت، در مواقع بحرانسی، بخصوص در قرن حاضر، به هیچ وجه مسری غریب نیست و سابق متعدد دارد.

اختیارات قانون گذاری از طرف دولت، در حکومت پارلمانی، در صورت واجد بودن

به شرط مدت معین - محدوده تصریح شده - و تصویب نهائی پارلمان پس از سرآمدن مدت، هیچگاه مغایر با اصل تفکیک قوا محسوب نشده است.

برای احترام از اظالمه کلام، از شواهد متعددی که به یک مورد معروف، در یکی از بزرگترین کانون های دموکراسی جهان، یعنی جمهوری فرانسه، اشاره می کنیم. در بحران بهار سال ۱۹۵۸ فرانسه، هنگامی که دوگله به زمامداری فرا خوانده شد، بسه این شرط قبول مسئولیت کرد که مجلس نمایندگان به وی، برای مدت معینی اختیارات قانون گذاری تفویض کند.

مجلس فرانسه در تاریخ ۳ ژوئن ۱۹۵۸ - با ۲۲۹ رأی موافق در برابر ۲۲۴ رأی مخالف اختیارات قانون گذاری به این شرح به ژنرال دوگله تفویض کرد:

"از تاریخ توشیح این قانون، بخاطر با زبانی سیرتفرقی و تعالی ملت، دولت جمهوری فرانسه به مدت شش ماه، از طریق لوایح قانونی اقدام به وضع قوانین خواهد کرد."

مدت یعنی (شش ماه) و محدوده موصرح (موارد ذکر شده در قانون) و شرط تصویب پس از سرآمدن مدت - در قانون تفویض اختیارات به دوگله و ماده واحده قانون اختیارات مصدق، مشا به بود. مضافا "به این که اختیارات قانون گذاری دوگله از محدوده قوانین عادی تجاوز می کرد و تجدیدنظر در قانون اساسی اکتبر ۱۹۴۶ را نیز شامل می شد.

دموکرات تر از یکی از پایه گذاران دموکراسی در جهان، و بقول فرنگی ها کاتولیک تر از پاپ - نمیتوان بود. شکی نیست که اعتراضات آن عده از نمایندگان دوره هفدهم مجلس شورای ملی به ضد دموکراتیک بودن لایحه اختیارات مصدق، بملاحظات سیاسی بوده است نه حقوقی.

مصدق دموکرات نبود زیرا بوسیله رفتار دوم مجلس هفدهم را منحل کرد. این ایراد شامل دونگته است که هر یک در خور بررسی است: شیوه رفتار دوم و انحلال مجلس.

علمای حقوقی درباری، با ستناد این که این شیوه، نظرخواهی در قانون اساسی پیش بینی نشده است، با هاهای بسیار و بسه کمک روزنامه نگاران وابسته آنرا، بعنوان یک اقدام ضد دموکراتیک، بشدت محکوم کردند و در دادگاه نظامی به این بها ته که "در قوانین وستن پارلمانی ایران سابقه نداشته، در ردیف موارد اتهام مصدق عنوان شد. تا آنجا که حتی محمدرضا شاه، وقتی در بهمن ۱۳۴۱ برای تصویب لوایح ششگانه اش، به رفتار دوم متوسل شد، برای حفظ ظاهر ناگزیر اسم دیگری روی رفتار دوم گذاشت.

هیا هوگران مجلس هفدهم و وابستگان آن ها، اگر هم به طرفت های حقوق اساسی وارد نبودند، لاقلا قایل این واقعیت ساده را میتوانستند بدانند که هر چیزی در قانون اساسی ذکر نشده، الزاما مغایر آن نیست. بخصوص سال خوردگان آنها بیاد می آوردند که در آغاز عروج پهلوی، چه در سال ۱۳۰۲ که طرفداران سردار سپه سروصدای جمهوریخواهی ملت را بلند کرده بودند و چه در آبانماه ۱۳۰۴ که بسه خلع قاجاریه کمر بسته بودند، توصیه

سخنگویان مجلسی و مطبوعات آنها، توسل به رفتار دوم - برای تغییر چنند اصل قانون اساسی - بود.

دشتی در شامه ۱۹ حمل (فروردین) ۱۳۰۳ شفق سرخ نوشت:

"رفتار دوم ثابت ترین حقوق ملت است. رفتار دوم حاکی از اراده ملت است از این روقوت آن از تمام قوانین موضوعه بیشتر است و از همین لحاظ است که وقتی میخواستند قانون اساسی یک مملکت را اجرا و تعدیل کنند، بوسیله رفتار دوم انجام میدهند."

و پس از اعلامیه ۱۳۰۳ سردار سپه: "به عموم ناس توصیه مینمایم عنوان جمهوری خواهی را موقوف دارند، که نغمه مخالفت با سلسله قاجاریه جمهوریخواهی را گرفت، در جلسه ۷ و ۹ آبان ۱۳۰۴ مجلس شورای ملی، که سرپرندگان سردار سپه

میخواستند به هر قیمتی هست، حتی با گذاشتن برق قانون اساسی، خلع قاجاریه و پادشاهی سردار سپه را جلب بیندازند، ملک الشعرا بهار، بعنوان نماینده اقلیت، پیشنهاد کرد که قاضی

شوند، برای احترام به قانون اساسی، به رفتار دوم توسل جویند. ولی دارو دسته نمایندگان طرفدار سردار سپه از جمله دارو، یا سائی، دست غیب - که عجله داشتند فی المجلس خلع قاجاریه و انتصاب سردار سپه به ریاست حکومت موقت

تصویب شود، در نطق های خود هر چنند رفتار دوم را ترتیب دموکراتیک شمردند ولی آنرا در موقعیت وقت، کارزائی قلمداد کردند.

بهر حال، نظرخواهی از موکل، که منشاء حق است، بجای نظرخواهی از وکیل و نماینده او، بحکم ساده ترین منطق نمیشد. توا ند شد دموکراتیک باشد. و این حجت که چون در قانون اساسی پیش بینی نشده، پس مفا بر قانون اساسی است در ترازوی عقل و به معیار رست های دموکراتیک هیچ وزنی و اعتباری ندارد.

آرمانی ترین دموکراسی آنست که ملت، صاحب حق، مستقیما "حکومت کند. ولی از آنجا که عملا غیر ممکن است که هر بار اتخاذ تصمیمی برای اداره جامعه لازم می آید، همه مردم در محلی اجتماع کنند و نظر خود را براز نمایند، از میان خود کسی را انتخاب میکنند که به نمایندگی از آنها تصمیم بگیرند. شیوه آرمانسی دموکراسی مستقیم که زان زاک روسو، خود آنرا تنها در ملتی متشکل از خدایان، قابل اجرا میداند، بسه علت اشکالات مادی متروک ماند. ولی ملت های دموکرات، بعنوان بهترین شیوه حکومت ممزوجی از دموکراسی مستقیم یا خالص، و دموکراسی با واسطه نمایندگان را، انتخاب کردند. ملت نمایندگان را بر میگزیند ولی در موارد عمده، حق تصمیم گیری را برای خود محفوظ میدارد. سنت دموکراتیک - در کشورهایی که ظن خودکامگی و تخطی از اصول حاکمیت ملی به هیچ وجه به آنها نمی رود - برای سن قرار داده شده و در دهه ها براز عقیده عامه مردم ضروری بنماییده. رفتار دوم متوسل شوند، بدون اینکه حکم صریحی در قانون اساسی خود داشته باشند.

در انگلستان، ما در پارلمان تا ریسمدنیا، دولت برای پیوستن به بازار مشترک

بقیه از صفحه ۸

مصدق باز مصلوب

اروپا به فراندوم ۵ ژوئن ۱۹۷۵ متوسل شد.

درفرانسه قبل از آنکه شیوه فراندوم وارد قانون اساسی کنونی (۱۹۵۸) شود، دولت مکرر برای انقضاء جمهوری سوم، تصویب قانون اساسی تازه به فراندوم متوسل شد (۲۱ اکتبر ۱۹۴۵ - ۵ مه ۱۹۴۶ - ۲۷ اکتبر ۱۹۴۶).

در ایالت لیا، دولت در تاریخ ۲ ژوئن ۱۹۴۶ برای انتخاب بین رژیم سلطنتی یا جمهوری، به فراندوم دست زد، درحالیکه تا تصویب قانون اساسی ۱۹۴۸ فراندوم در هیچ متن اساسی وجود نداشت.

مصدق دموکرات نبود زیرا انحلال مجلس شورای ملی را اعلام کرد.

در اینجا با بده بدستوال جواب بدهیم: - درجه شرايطی مصدق تصمیم به مراجعه به آراء عمومی برای انحلال مجلس گرفت؟ - آیا انحلال مجلس از طرف دولت است، فی نفسه یک عمل ضد دموکراسی بشمار میرود؟

محاكمه کنندگان مصدق انحلال مجلس را بعنوان یکی از موارد عمده اتهام او در ادعای نامآوردند و آنرا "اقدام بسرای تعطیل رژیم پارلمانی کشور و برهم زدن اساس حکومت قانونی" قلمداد کردند. آنها ماه مور بودند که مصدق را بهر قیمتی هست محکوم کنند. خوب میدانستند که تنها جرم او آن چیزی است که در ادعای نامذکر نشده است. لازم بود که سرنوشتش - بقول خود او: "ما یه عبرت کسانی شود که ممکن است در آتیه درسرا سرخا ورمیانه، در صد گسیختن زنجیر بندگی و بردگی استعما برآیند."

لا اقل امروز که با انتشار رصدها سند و مدرک، از جمله نوشته های "وودها وس" و "کرمیت روزولت" و اسناد محرمانه وزارت خارجه انگلیس وسعت توطئه بسرای براندازی حکومت مصدق از سال ۱۳۳۱، بخوبی روشن شده است، تردیدی نمی ماند که اگر حتی قبیل از قضیه انحلال مجلس نیز بجنوح - مثلاً در واقع ۱۹ سفند ۳۱ - حکومت او را سا قط کرده بودند، به دلایل دیگری فی المثل دستور حذف نام شاهنشاه از دعای صبحگاه یا حذف سرود شاهنشاهی از برنا مراه دیو (موراد ۱۲۶۰۱۲۶۰۱۲۶۰)، به اقدام برای تعطیل رژیم پارلمانی کشور و برهم زدن حکومت قانونی، محکومش میکردند.

ببینیم وضع مجلس هفدهم در آستانه انحلال چه بود.

در مجلس هفدهم، از ۸۰ نفر نمایندگان منتخب، اکثریتی - غالباً "منتخب شهرستانها - با دولت مخالف بودند و اگر پس از عقب نشینی دربار، بدنبال قیام ۳۰ تیر ۳۱، به دولت آرای تمایل و اعتماد دادند، ناگزیر ویرا ثرفشار افکار عمومی بود.

فکر سا قط کردن دولت مصدق که بخصوص از هنگام قطع رابطه سیاسی با انگلیس در مهر ماه ۳۱، قوت گرفته بود، بسرعت به یک توطئه سازمان یافته چندجهتیه

منجر شد. اسناد مدارک منتشره نشان می دهد که برنا مهربان انگلیسی کودتا، در عین تلاش برای کشاندن امریکسا به مشارکت در این کار، کوشش برای سا قط کردن دولت از طریق مجلس را در مرحله اول تقدم قرار داده بودند. در نتیجه، از طرق مختلف واسنله های گوناگون به جلب آن عده از نمایندگان، که مستقیماً وابسته به دربار نبودند، میکوشیدند. آیت الله کاشانی - دکتر بقا ثنی - حائری زاده که در آغاز از طرفداران دولت بودند، یکی بعد از دیگری به صف مخالفان کشانیده شدند. کار دولت به بن بست رسیده بود و مصدق در تیر ماه، در برابر سر جمعی از نمایندگان، گفت که ناچار است برای تعیین تکلیف به آراء عمومی مراجعه کند.

روز ۲۲ تیر ماه ۳۲ نمایندگان عضو فراکسیون ملی که ۲۷ نفر بودند، از نمایندگان مجلس استعفا کردند. عده ای دیگر از وکلا، نیز به تبعیت از آنان استعفا کردند، بطوریکه تعداد نمایندگان مستعفی به ۵۲ نفر رسید. ولی از وکلای حاضر در تهران، ۲۲ نفر که به سرخستی به مخالفت با دولت کمر بسته بودند، از جمله دکتر بقا ثنی - حائری زاده - مکی وقنا ت آبا دی، از استعفا خودداری کردند.

مصدق در برابر باریک دوراهی قرار گرفته بود و با پیدا استعفا می کرد که این خواست استعما را رچی و شرکای داخلی آن بود کنسرسیوم آما ده ها شکتید با ... روز ۵ مرداد طی نطقی از آزاد دیو خطاب به ملت ایران، گفت که با وضع کنونی مجلس که جمعی استعفا داده اند و عده دیگری با دولت مخالفت می کنند تا زمان مور را بدست دولتی مطابق منافع و مطاسمع بیگانگان بدهند، کار مملکت به بن بست رسیده است و توضیح داد:

"... مجلس ها و دولت ها همه بخاطر مردم به وجود آمده اند نه مردم به خاطر آنها. وقتی مردم یکی از آنها را نخواهند استعفا دادند در آن باب نظر خود را ابراز نکنند. در کشورهای دموکراسی و مشروطه هیچ قانونی بالاتر از آراء مردم نیست... علیهذا دولت از خود مردم سوال خواهد کرد که آیا با بقای مجلس بصورت فعلی تا آخر دوره آن موافق هستند که در این صورت دولت دیگری روی کار می آید که بتواتدبا این مجلس همکاری کند. و اگر با این دولت و نقشه هدف آن موافقت نمی کنید، برای به انحلال آن بدهند تا مجلس دیگری تشکیل شود که بتواتد در آما ملت با دولت همکاری کند."

رفرا ندوم در تهران و شهرستانها در تاریخ ۱۲ و ۱۹ مرداد ۳۲ انجام شد و علیرغم تحریم آن، آرای عمومی آیت الله بروجردی و آیت الله کاشانی، مردم با اکثریت حدود ۲ میلیون رأی موافق در مقابل کمتر از ۳۰۰ رأی مخالف، به انحلال مجلس رأی دادند. درحالیکه تعداد شرکت کنندگان در انتخابات ادا و رتقینیه پیش از آن هیچگاه از حدود یک میلیون ونیم تجاوز نکرده بود.

مصدق در اعلامیه ۲۵ مرداد ۳۲ انحلال مجلس را اعلام کرد:

"بنا به آراء ملت ایران که بوسیله مراجع به آرای عمومی اظهار شده، بدین وسیله انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی اعلام میگردد. انتخابات دوره هفدهم مجلس شورای ملی، پس از اطلاع قانونسویان انتخابات و تقسیمات کشوری که بزودی انجام خواهد گرفت، برطبق قانون اعلام خواهد شد."

این اعلامیه، بعد از کودتای ۲۸ مرداد ۳۲، بعنوان یکی از مدارک اصلی جرم در دادگاه نظامی، عنوان شد.

در ادعای نامهدا دستا میخوانیم:

"قبل از بیست و پنجم مرداد ماه ۱۳۳۲، متهم از زینگاه علیحضرت هما یون شاهنشاهی استعفا می نماید که بمناسبت انحلال مجلس ذات ملوکانه فرمان انتخاب دوره هفدهم تقنینیه را صادر فرمایند که مفهوم این استعفا تا قید ضمنی انحلال دوره هفدهم مجلس شورای ملی از طرف شاهنشاهی بوده است. با وجود این که استعفا ای اوسکوت می ماند و با اینکه مدور فرمان انحلال از صلاحیت شخص پادشاه می باشد، پس از س از صدور فرمان، خود را جای پادشاه قرار داده و فرمان انحلال ما در کرده که این عمل تنها برای مخالفت با قانون اساسی و حکومت مشروطه کافی و دلیلیست مجرمتاوست... با یادید که نقش انحلال مجلس در حکومت پارلمانی چیست و تصمیم دربار به آن چگونه تاخیر میشود و در آن چه مخالفتی با حکومت مشروطه نهفته است؟

در سیستم دموکراسی پارلمانی ممکن است زمانی برسد که قوه اجرائیه بر سر موضوعی، با اکثریت قوه مقننه اختلاف نظر پیدا کند و با این اعتقاد برسد که مردم، یعنی صاحبان حقیقی حق حاکمیت، در موضوع مورد اختلاف، با اکثریت نمایندگان منتخب خود هم عقیده نیستند و ممالسح خود را با نظر دولت منطبق می بینند، در این صورت، دولت حاکمان اصلی را به داری میخوانند که اگر با نظر دولت موافقت نمی نمایند، دیگری را انتخاب کنند و اگر نه به همان نمایندگان رأی بدهند تا دولت کناری برود یا تمکین کند.

نظر مصدق در این باب را، در کناره نظریکی از بزرگترین متخصصان علوم سیاسی قرن اخیر، استاد فقید ژرژ بوردو - قرار میدهیم:

مصدق در ادعا دگا نظامی:

"رفرا ندوم انحلال مجلس نه تنها یک عمل خلاف قانون اساسی نبود که مرا متهم به تعطیل رژیم پارلمانی کشور و برهم زدن اساس حکومت قانونی کنند، بلکه بدون شک و تردید عملی بود در صلاح مملکت و تقویت رژیم مشروطیت"

در مقابل وزنه مسئولیتی که بردوش قوه مجریه قرار داد، نمایان مهم است که دولت وسیله ای درست داشته باشد که از رفتن زیر بارانقیابا دکامل پارلمان اجترارزند. این وسیله حق انحلال است که اگر وجود نداشته باشد، پارلمان تا ریسم واقعی وجود نخواهد داشت. تنها این وسیله است که به دولت اجازه میدهد چیزی جز یک ماه مور جاری بی آراء پارلمان باشد. تنها اوست که استقلال مجریه و در نتیجه، مساوات قوای مجریه و مقننه را حفظ میکند حق انحلال پارلمان بوسیله دولت، مهربه اساسی

پارلمان تا ریسم است... معمولاً دولت در صورت اختلاف با پارلمان یا تسلیم میشود یا کناره میبرد، ولی اتفاق می افتد که سیاستی را که میخواهد دنبال کند، به منافع ملت انطباق دارد هر چند به مخالفت اکثریت پارلمان رو برو شده است. در این صورت از رئیس مملکت می خواهد که پارلمان را منحل کند. در این وضع، رأی دهندگان هستند که اختلاف بین دولت و اکثریت پارلمان را داری میکنند. با این ملاحظه است که انحلال تنها دی به آنها بیت دموکراسی است (۲) پس، نه انحلال مجلس عملی ضد دموکراسی است و نه شیوه فراندوم برای آگاهی از آراء مردم، یعنی صاحبان اصلی حق حاکمیت.

میماندا ایراد ادعای منویسان دادگاه نظامی که: انحلال از صلاحیت شخص پادشاه است و دورا اعلامیه انحلال از جانب رئیس دولت مخالفت قانون اساسی و حکومت مشروطه است.

انحلال مجلس در قانون اساسی ۱۲۸۵، به تقلید از قوانین اساسی کشورهای دموکراتیک، موضوع اصل چهل و هشتم قرار گرفته بود که این حق را البته محجوبانته و با تشریفات و شرایط خاصی - به دولت میداد. ولی مجلس مؤسسان سال ۱۳۲۸ که بعلل خاصی تشکیل شد، حق انحلال را از دولت مستول سلب کرد و به پادشاه و قانونا غیر مسئول داد (علیحضرت همایون شاهنشاهی میخواستند هر یک از مجلس شورای ملی و مجلس سنا را، جداگانه یا همردو مجلس را در آن واحد منحل نمایند).

برای درک موجبات این قاعده جدید، که قانون اساسی را از جوهر حیات خالی کرد، باید رویدادهای دوره پارلمانی مجلس شورای ملی و وزمنه انقضاء امتیاز نفست جنوب، و بخصوص نطق معروف مهندس رضوی در جلسه ۲ آذر ۱۳۲۷ در مخالفت با برنامهدولت ساعد، را با ردیگر مطالعه کرد. از این موضوع که فعلاً خارج از بحث ما ست میگذریم.

مصدق در برابر آراء مردم که در اختلاف بین دولت و مجلس هفدهم داری کرده و با رأی خود انحلال مجلس و تشکیل مجلس دیگری را خواسته بودند - چه باید میکرد؟ بر منتقدان صبح ۲۵ مرداد ۳۲، که اعلامیه انحلال مجلس را از آراء دیوشنیدند، و احتمالاً "ایراد کردند که چرا فرمان شاه ما در نشده است، ایرادی وارد نیست. ولی از محاکمه بعد، دانستند که مصدق به دستور همان قانون اساسی مسخ شده از شاه تقاضای صدور فرمان انحلال مجلس را کرده است.

نه مصدق و نه آنها، از طرح های براندازی "چکه" و "آژاکس" اطلاعی نداشتند، از جلسه ۲۵ ژوئن ۱۹۵۲ (۴ تیر ماه ۳۲) در دفتر جانا فوستردالس، که گفته بود "پس ما اینطور از دست مصدق دیوانه خلاص میشویم" (۲) نیز بی خبر بودند. آنها نمی توانستند بدانند که "کرمیت روزولت" دو هفته پیش از آن تاریخ (۱۰ مرداد ۳۲)، روی نیمکت عقب اتوموبیلی، با شاه ملاقات کرده و جزئیات کودتا را با هم مطالعه کرده اند. با بقول مرحوم محمد رضا شاه، به همه "بررسی اوضاع" پرداخته اند (۴) ولی برای آنها و بسیاری از افراد بالغان آن دوره، هوش و ضمیر روشن فوق العاده ای لازم نبود که تشخیص بدهند شاه و ۲۲ نماینده مخالف مجلس و سازمان های اطلاعاتی انگلیس و آمریکا، در یک جبهه متحد و رودر روی دولت و ملتین قرار داشتند.

البته بودند کسانی که اعتقاد داشتند که مردم ایران آما ده دموکراسی نیستند و لازم است دست پر قدرتی سرنوشت آنان را همچنان بدست داشته باشد که رفاه تسعی تحت سلطه و در سایه حمایت یک دولتست خارجی را بر تحمل سختی های مبارزه استقلال طلبی ترجیح میدادند که از دخالت بیگانهدرا مور مملکت احساس نا را حتی وخالت و حقارتی نمی کردند - که زور شنیدن از زبردست و زورگفتن بسه زبردست روال عادی و مطلوب زندگی شان بود...

این ها به کناره ما آن اکثریتی کسه سیاست ملی دولت را تا بید کرده و بسه انحلال مجلس هفدهم آرای داده بودند، چه میشدند؟ مصدق جواب آنها را چه میداد؟

بقیه در صفحه ۱۲

شکست نظامیان

در دادگاه نظامی

بقیه از صفحه ۱

سلطنت آبا با زقصرهای دوران قاجاریه است که آن را هم مثل عشرت آبا دبسه پادگان نظامی تبدیل کرده اند ولی عمارت کلاه فرنگی و تالار آئینه سلطنت آبا نسبت به عشرت آبا دسامتترو تمیزترباقی مانده است. همین تالار آئینه که تالارنسبتا " بزرگی است برای تشکیل دادگاه در نظر گرفته شده بود. از جلوی درب بزرگ باغ که به خیابان سلطنت آبا دبا زمی شود تا جلوی عمارت کلاه فرنگی که در عمق باغ واقع است سربازان مسلح خط سیر را مشخص می کردند. در راهروهای تنگ و باریک داخل عمارت، بار دیگر گارت های ماریا و ارسی کردند و بالاخره به تالار آئینه وارد شدیم که در قسمت بالای آن جایگاه هیئت دادستان، در سمت راست جایگاه دادستان و در قسمت پائین به ترتیب جایگاه متهمین و وکلای مدافع، خبرنگاران داخلی و خارجی و تماشاگران تعبیه شده بود.

ساعت ۲ و چهل و پنج دقیقه، سر تیب ریاحی رئیس ستاد ارتش " متهم ردیف ۲ " در حالی که کت و شلوار تیره رنگی بتن داشت و کلاه " تمیز و مرتب بنظر می رسید با تفاق وکلای مدافع خود از دریا تالار وارد شد و در نیمکت متهمین قرار گرفت. سکوت کامل بر فضای تالار حکم فرما بود و فقط سرو صدای دوربین های فیلم برداری و عکاسی بگوش میرسید.

ده دقیقه بعد، از در ورودی پشت جایگاه ابتدا سر تیب آزموده دادستان ارتش داخل شد و بر کرسی دادستانی جلوس کرد. سپس سر لشکر مقبلی رئیس و سایر اعضای دادگاه (سر تیب افشار پور، سر تیب خزاعی، سر تیب شیروانی و سر تیب تیمور بختیار) بدون آمدن حاضران بسه احترام برخاستند. رئیس که قدم متوسط و سراسر داشت از آن نشستن دولتی هنوز از دکتر مصدق خبری نبود.

بلالان صلیح و پچ در بین خبرنگاران شروع شده لابه لابه بد منتظر خبری غیر عادی، مانند متناح متهم از حضور در دادگاه بودند چون سابقه نداشت که هیئت دادستان قبل از متهم و وکیل مدافع او در جلسه دادگاه حاضر شوند.

اما در همین اثناء ناگهان " فسلش " دوربین های عکاسی از انتهای تالار برق زد و وقتی به عقب برگشتیم دکتر مصدق را دیدیم که بحالت ضعف و به زحمت وارد جلسه می شد. یک سرهنگ " که بعد دانستیم سرهنگ بزرگمهر وکیل مدافع اوست " زیر بغلش را گرفته بود. دکتر مصدق رب دوشا مبریک خاکی رنگی بتن داشت و روی آن هم یک مانتوی بزرگ پوشیده بود. سرش روی سینه اش خم شده بود و چنان بنظر می رسید که اگر سرهنگ زیر بغلش را رها کند نقش زمین خواهد شد. هنگامی که عکاسان و فیلم برداران به طرف او هجوم بردند صدای خسته ای گفت: " بگریید... از متهم عکس

دا شتیم، عکس العمل های او غیر منتظره نبود.

دکتر مصدق در اراشه بازی های غافلگیرانه دستی چیره داشت. در دوره شانزدهم، روزی قرار بود برای پاسخ به استیضاح قلینت به مجلس بیاید. آن روز در داخل و خارج پارلمان ازدحام عظیمی بود. در تمام لژهای تالارها رستان، لژ مطبوعات، لژ دبیران تیک و لژ تماشاگران جمعیت موج می زد. کسانی که با زحمت زیاد خود را به داخل تالار رسانیده بودند برای آن که جای پیدا کنند و صحنه نبرد را ببینند نخست وزیر و مخالفانش بهتر بینند از سروکله یکدیگر بالا می رفتند به نحوی که یکی از سکوها با صدای مهیبی شکست و عده ای رویهم غلتیدند. این ازدحام از یک سو فضای عصبی مجلس از سوی دیگر، ماء مورین ااداره زرسی و مسئولان امور انتظامی را سخت نگران می کرد ولی هیچ راهی برای گاستن از فشار و ازدحام جمعیت مشتاق و هیجان زده وجود نداشت. در این هنگام ناگهان خیردا دندکه دکتر مصدق در بیرون مجلس نطق می کند!

خبر، ما عهده آسا اشرگذاشت اما کسی آن را باور نمی کرد. همه گمان می بردند این خبر را ماء مورین ااداره زرسی ساخته اند تا جمعیت را از داخل تالار پارلمان بیرون بکشند. همه بیم داشتند که اگر بجنبند جایشان را از دست بدهند. با این حال، رفتن رفته خبر قوت گرفت و عده ای بیرون رفتند و مجلس خلوت شد. مرحوم عبدالرحمن فرامرز که برای انجام کاری از جلسه بیرون رفته بود در همین وقت بازگشت و دید آن ازدحام خبری نیست. با تعجب پرسید: این ها کجا رفتند؟

به او گفتند که خبر داده اند نخست وزیر جلوی مجلس نطق میکنند و جمعیت بسرای شنیدن نطق او خارج شد. فرامرز بسه صدای بلند، غش غش خندید و گفت: "عجب حقه قشنگی سوار کرده اند... به عقل شیطان هم نمی رسید که چنین کلکی بزنند!" اما کلکی در کار نبود. خبر حقیقت داشت. دکتر مصدق به جای آن که برای پاسخ گفتن به استیضاح در مجلس حاضر شود، جلوی مجلس به میان جمعیت رفته بود و بسرای مردم نطق می کرد!

و همان جا بود که مصدق جمله معروف خود را بیان کرد: " مجلس اینجا است... هر جا

ملت با شدمجلس آنجا است!" ما که این با زبانی غافلگیرکننده را از دکتر مصدق دیده بودیم طبعاً انتظار داشتیم دادگاه نظامی را نیز بسا عکس العمل های ویژه خود غافلگیر کند. همینطور هم شد. در ساعت ها و روزهای بعد، دیگر دادگاه نظامی نبود که مصدق را محاکمه می کرد. مصدق بود که دادگاه نظامی را به "دادگاه تاریخ" تبدیل کرده و ابسکارا در آن را بدست گرفته بود. تا کشیک مصدق این بود که دادگاه نظامی وبخصصوص دادستان آن را استهزاء کند و در حال سر بسر گذاشتن با این "دادگاه"، صدای خود را به خارج دادگاه و در نهایت ا مریگوش تاریخ برساند.

سرتیب آزموده، دادستان ارتش، سردی که میبایستی در دادگاه نظامی با مصدق دست و پنجه نرم کند، خیلی زود متوجه این تاکتیک شد. پس از آن که دکتر مصدق خود را "نخست وزیر قانونی" معرفی کرد و بعنوان اعتراض به صلاحیت دادگاه، از اینجا وارد شد که: " اگر من میگویم سیاست خارجی در این کار محاکمه دست دارد... "

آزموده از صحبت خواست و گفت: " در این جلسه دادرسی پرونده آقاسی دکتر محمد مصدق و تیمسار سر تیب ریاحی، متاع سفاهه ملاحظه میشوید که اولاً خبرنگاران محترم چرا بدو عکاسان رعایت نمی فرمایند که این محل، محل دادرسی است نه صحنه تئاترونمایش. صدای دوربین های آنها ونوردستگاه های آنها بطور قطع دادستان ارتش را از آنجا موظف خطیری که دارد بازمیدارد. به همین مناسبت از تیمسار ریاست دادگاه تقاضا دارم رعایت نظم را فرموده و تذکر لازم را بدهند و از اعمال خلاف قانون جلوگیری کنند... " با این اخطار، دادستان ارتش میخواست رئیس دادگاه را متوجه کند که اگر دادگاه نظامی به دادگاه سیاسی تبدیل شود " متهم " میدان ما نورنا محدودی در اختیار خواهد داشت و ابسکارا عمل از دست نظامی میان بدر میروند. ما بنظر میرسد که از جای دیگری به رئیس دادگاه سفارش شده است ظواهر را حفظ کند چون گزارش محاکمه در سراسر جهان انعکاس پیدا می کرد و حکومت وقت نمی خواست تصویر خشنی از خود، در جریان محاکمه مصدق اراشه دهد...

بقیه از صفحه ۲

ایران گیت آواز پایش

ایران - نصب شده است، ایران را در تولید جنگ افزارهایی چون انواع موشک های ساد، خمپاره و نارنجک تقریباً " خودکفا کرده است. اما البته نباید فراموش کرد که اگر دلالتان فسرش سلحه مواد منفجره و قطعات یدکی و لوازم دیگر این کارخانه را منطقی بسه آیت الله ها ترسانند، هر دو دستگا بسه زودی بصورت آهن باره های درخواهند آمد.

یک روزنا منویس آلمانی (بورکن روت) که در اوت ۱۹۸۶ در یکی از جلسیات دیدار سعید پرادان نماینده سیاه با سداران با مدیران شرکت فریتزر - وزیر در شهرگشهایم حضور داشت، گزارشی می دهد:

در سراسر آوازگفتگو، سعید پرادان از مدیران سلحه سازی می خواهد تا مهندسانی برای تعمیر موشک های تا و به سراسر ایران بفرستند. مهندس ما فراد در مسئول معاملات با ایران در شرکت فریتزر - وزیر در سراسر ایران

می گوید: - برای تعمیر این موشک ها با مهندسان اسرائیلی برای بتنان بفرستیم. سعید پرادان می پرسد: در این کنار اجبار هست؟ مهندس لدر می گوید: بله، چون مهندسان ما تکنیک این موشک ها را نمی شناسند و یکی دیگر از مهندسان شرکت حاضر در جلسه، گونتر لنهاوز، به سعید پرادان میگوید: " رئیس مجلس تا بسهرین روابط با اسرائیل دارد. این جلسه با توافقی و مضاعف قرار دادهای تا زه در خرید انواع تجهیزات به بیان می رسد و حاضران در جلسه به تفاق سعید پرادان، نماینده داره تسلیحات سیاه با سداران انقلاب اسلامی، بسرای سرفنا هاربه سوی یکی از مجلین ترین رستوران های شهرگشهایم بسه راه می افتند. روزنا منویس آلمانی بسه گزارشی خود را چنین بیان می دهد: " سربرها را، مهندس ما فراد لدر (آلمانی) گفت: - آرزو کنیم که حکم زودی تمام شود. " با این

بقیه از صفحه ۱

عبدالرحمن الکوکی یکی از متفکران عرب در قرن نوزدهم کتابی دارد بنام "طبایع الاستبداد" و در فصلی از این کتاب شرح می دهد که چه طور حکمران مستبد با هدیه کردن جزء ناچیزی از آنچه بزور از مردم گرفته است آن ها را به دعا گوئی و امیدارد. کواکی مینویسد:

"از شگفتی های اینست که مردم در مواردی حاکم مستبد را ستایش می کنند و پشتیبان قدرت سرکوبگرانه او می آیند. حاکم مستبد آنها را در بند استبداد سیر می کند و آنان قدرت او را می ستایند و آنها را به دنائت و پستی می کشاند و آنان عظمت او را تحسین می کنند. و آنها را میچا پسند و آنان شکرگزارند چون خونشان را ریخته و از زندگی محرومشان نکرده است. او آنها را بجان هم می اندازد و آنها را بر مهارت و تردستی او آفرین می گویند. وقتی حاکم مستبد از ثروت آنها و لخرچی می کند می گویند دست و دل با زاست. وقتی آنها را بدون زجر و شکنجه میکشد و را رحیم و دلسوز می شمارند. وقتی آنها را در معرض خطری مرکب از ترس و امید عموماً "زبیم مجازات سر تسلیم فرود می آورند و اگر سر عده بی زبان به اعتراض بگشایند دیگران به معارضه با آنها بر می خیزند و چون بنظر میرسد که ازین جسارت خشمگینند. خلاصه این که در زیر سلطه استبداد دهم سواره مردمانی پیدا میشوند که از ترسشان سر خود را میبرند!"

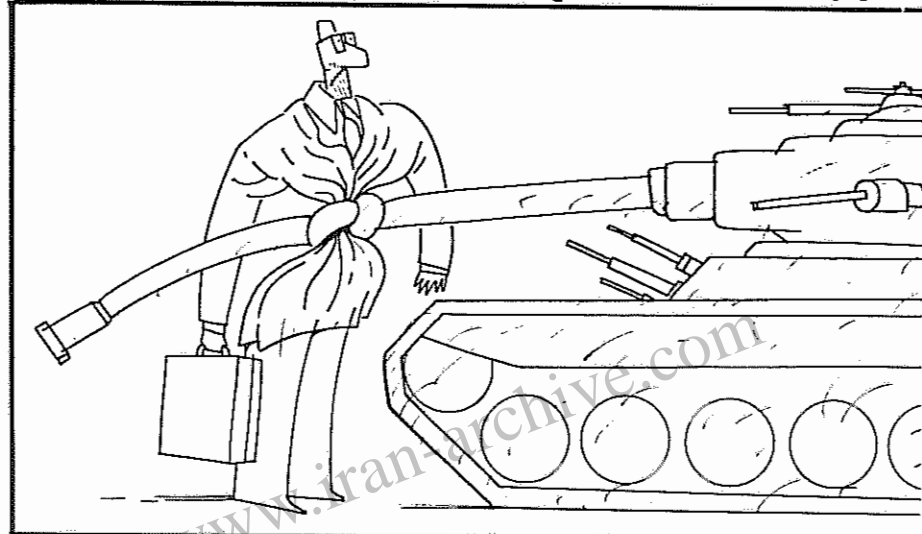
در ادامه این تحلیل، کواکی نتیجه میگیرد که این ترس مخلوق جهل است و اگر جهل از میان برود ترس هم زایل می شود و وضع تغییر میکند. حالتی که ما اکنون در رابطه گروهی از مردم استبداد آیت الله خمینی و حکومت استبدادی او می بینیم تصویر مجسمی است از نظریه کواکی.

همینقدر که حکومت گشت تا را لله را جمع کند و زنان را بخاطر آن که دوتا رموشان از زیر چادر بیرون آمده است به زندان اوین نکشاند، این گروه از مردم آن را لطف بزرگی در حق ملت و شایسته بسی سپاس و شادمانی می دانند. همینقدر که زن و مرد را در کوچه و خیابان به رگبار

فرهنگ شیخ استبداد

مسلسل نبینند و اجسادشان را در جاله های بزرگ تلمبا رنگند و تعبیر به نهاییست بزرگوار و گذشت و اغماض دولت می کنند. همینقدر که بتوانند بعد از ساعت هفت انتظار کشیدن و از سپیده دمان در صفا ایستادن و نوبت گرفتن یک پاکت سیگار یا یک قالب کره و یک قطعه مرغ یخ زده بدست آورند و نشوند که "سهمیه تمام شد" بنظر آنها دلیل بر معجزه اقتصادی و نهایت کفایت دولت است. همینقدر که بمباران های شبانه بر سر شهرها قطع شود

کی میتوانست جلوی شما را بگیرد؟ همینقدر که تصمیم به چنین کاری نگرفته اید معلوم میکنند شما آدم خوبی هستید و حقان برگردن من و خانواده ام مسلم است و من وظیفه دارم دست شما را ببوسم! مردمی که با فرهنگ استبداد دخی کرده باشند چنین اند. قسوت، شقاوت، زورگوئی، بی منطقی، قانوشکنی، پرونده سازی، دروغگوئی، مردم آزاری و بیدادگری بنظر این مردم جزو مسلمات و



بفتوای ایشان با پدید آمدن هفتاد مرتبه شکرگفت، چرا که در غیر این صورت کفران نعمت میشود! در سالها قبل از انقلاب، اهل ذوق مضمونی ساخته بودند که یکی به یاسبانی گفت: سرکار آژان، اجازه بدهید من دست شما را ببوسم. یاسبان پرسید چرا؟ گفت برای این که شما انسان شریف بزرگوار و هستی و حق بزرگی برگردن من و خانواده من دارید. یاسبان گفت: اما من شما را نمی شناسم و کاری برای شما نکرده ام. آن شخص گفت: چرا، سرکار اگر آمده می کردید که "باتون" خودتان را در هر چه نسه بدتر من بتپا نید و با دو کلمه گزارش آنچنانی مرا بجایی بفرستید که عرب نبی انداخت

حقوق بدیهی حکومت است. بنا بر این حکومت اگر جزئی تخفیفی قائل شود مثلاً اگر مخالفان خود را به جای آن که با شکنجه بکشند آن ها را بطور معمولی اعدام کرد یا آنقدر در گوشه زندان نگاهشان داشت تا همانجا بیوسند و بمیرند این دلیل بر کرامت و شفقت اوست و بدین خاطر باید مورد ستایش قرار گیرد! همه حال لای بقل عبدالرحمن الکوکی مردن از ترس مرگ و معلول جهل اشخاص نسبت به حقوق انسانی و شرف آزاده ماندن و آزا دزیستن است. هیچ ملت آزاده و زنده ای نباید خود را زندانی این فرهنگ قبیح استبدادی کند و زندان خود را بستاند.

بقیه از صفحه ۹

مصدق باز مصلوب

به چه نحوی با پدید آمدن حاکم آنها را به اجرا درمی آورد؟ از توسل به جدیجان قانون اساسی هم نتیجه ای نگرفته بود، زیرا شاه که در جهت خلاف اراده ابراز شده مردم، برای براندازی دولت با بیگانگان همداستان شده بود، زیرا با اراده رای دهندگان و انحلال مجلس نمیرفت و بسا شکست کودتای ۲۵ مرداد، طبق برنامه، از کشور خارج شده بود.

واقعاً "مصدق جز آنچه کرده با ید میکرد؟ در چنین شرایطی، متهم کردن مصدق به زیر پا گذاشتن آن قانون اساسی و اقدام برای برهم زدن اساس حکومت مشروطه، نوعی بی عصمتی بود که تنها از عهده آن قاضیان آن دادگاه های نظمی برمی آمد.

امروز هم هستند جماعتی که در احیای آن مشروطه و آن قانون اساسی، نفعی ندارند و مصدق را بعنوان مظهر طرز تفکری در جهت خلاف آمال و آرزوهای خود، به صد عیب متهم میدارند. ولی همصدائی معصومانها افراد مورد اشاره در آغاز سخن، با این جماعت و مهر ضد مومکران تیسک و قانون شکن، بر یکی از دمکرات ترین چهره های مشروطیت ایران زند، مایه تاء سف بسیا راست، زیرا آنها حتی است که به خرد خود و به قاضی تاریخ روا میدارند.

۱ - R. COTTAM: NATIONALISM IN IRAN P. 277

به نقل با ختم را زکتاب زندگی سیاسی

مصدق نوشته فوا درو حانی - ص ۳۲۶
 ۲ - GEORGES BURDEAU : INSTITUTIONS POLITIQUES P. 166
 ۳ - K. ROUSELEVELT : COUNTERCOUP P. 126
 به نقل از کتاب زندگی سیاسی مصدق، نوشته فوا درو حانی ص ۴۳۱
 ۴ - محمدرضا شاه: پاسخ به تاریخ چاپ دوم ص ۷۳



سهند

آدرس

SHARIFI R.

B.P. 1006-16

75761 PARIS CEDEX 16



نشانی:



QYAM IRAN
 C/O C.B.
 17, bd RASPAIL
 75007 PARIS
 FRANCE

ایران هرگز نخواهد مرد